

موقعیت داخلی و منطقه ای جمهوری اسلامی

با گذشت بیش از یک سال از روی کار آمدن دولت روحانی نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی همچنان به قوت خود باقی ست و هیچ چشم اندازی نیز برای برون رفت رژیم از بحران های موجود متصور نیست. به رغم وعده های انتخاباتی روحانی مبنی بر کنترل گرانی و مهار شرایط رکود - تورمی حاکم بر اقتصاد ایران و نیز به رغم تبلیغات شبانه روزی مجموعه اعضای کابینه یازدهم که این روزها مدام بر کاهش تورم و رشد اقتصاد ایران تاکید دارند، آمارهای رسمی و واقعیت عینی زندگی روزمره کارگران و زحمتکشان ایران، خلاف ادعاهای دولت را نشان می دهد. افزایش ۵۰۰ هزار تومانی هزینه سبد کالایی یک خانوار کارگری در مقابل افزایش حدود ۱۲۱ هزار تومانی دستمزد کارگران بیانگر این واقعیت تلخ است که وضعیت معیشتی و سطح زندگی کارگران و توده های زحمتکش ایران نه تنها بهبود نیافته است بلکه، دست کم به میزان ۳۷۹ هزار تومان فقیرتر از پیش شده اند. تداوم این وضعیت همراه با اخراج سازی های کارگران که هم اینک به سیاست روتین دولت تبدیل شده است، عملاً اعتراضات علنی و روبه رشد کارگران را بر انگیزته است. وضعیتی که موجب تهی تر شدن هرچه بیشتر سفره کارگران و در نتیجه منجر به افزایش اعتراضات و رو در رویی گریز ناپذیر طبقه کارگر با هیئت حاکمه ایران خواهد شد.

در کنار بحران اقتصادی که هم اکنون نوک پیکان آن طبقه کارگر و مردم تهیدست ایران را نشانه گرفته است، مطالبات زنان و نحوه برخورد جمهوری اسلامی با آنان، یکی دیگر از معضلات رژیم است که به شکل روز افزونی در حال سر باز کردن است. عدم پاسخگویی به مطالبات اولیه و برحق زنان همراه با افزایش سرکوب و فشارهایی که هم اینک بر زنان کشور وارد می شود، بیش از هر زمان دیگری چالش گریز ناپذیر زنان علیه اقدامات داعشی جمهوری اسلامی را بر انگیزته است. به عبارت دیگر، چالش زنان و مطالبات آنان، عرصه دیگری از شکست سیاست های هیئت حاکمه ایران است که مسئولان این رژیم در مواجهه با آن به ناتوانی و استیصال رسیده اند.

در عرصه اجتماعی و نابسامانی های مربوط به آن که خود بازتابی از بحران اقتصادی و دیگر تنگناهای حاکم بر جمهوری اسلامی است، وضعیت جامعه بسیار وخیم تر از عرصه های دیگر است. طبق آمارهای رسمی، هم اینک شیوع استفاده از انواع مواد مخدر، کاهش سن اعتیاد و ابعاد گسترش آن در جامعه به مرز

از انقلاب کارگری اکتبر و تجارب آن بیاموزیم

انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، بزرگترین رویداد سیاسی قرن بیستم بود که تأثیرات مهمی از خود در سراسر جهان بر جای گذاشت.

کمون پاریس در ۱۸۷۱ برای نخستین بار پرچم انقلاب اجتماعی کارگری را برای سرنگونی نظام سرمایه داری به اهتزاز درآورد و جهت تکامل تاریخی بشریت را در عمل نشان داد.

کمون پاریس به رغم عمر کوتاه ۷۲ روزه اش، درس ها و تجارب گران بهایی برای پرولتاریای جهان از خود بر جای نهاد. تاریخ چنین مقرر داشت که طبقه کارگر روسیه، ادامه دهنده کار نیمه تمام کمون پاریس باشد.

در اکتبر ۱۹۱۷، درحالی که دزدان و غارتگران امپریالیست جهان، درگیر جنگی بودند که میلیون ها انسان را قربانی اهداف توسعه طلبانه، برای تجدید تقسیم جهان کرده بودند، پرولتاریای روسیه، برای سرنگونی نظام سرمایه داری و نجات بشریت از شر فجایع قدرت های امپریالیست، انقلاب سوسیالیستی را در روسیه بر پا داشت.

پرولتاریای روسیه این آمادگی برای انجام رسالت بزرگ طبقاتی خود را در جریان دو دهه نبردهای طبقاتی بی امان و آگاهی روزافزون کسب کرده بود.

انقلاب ۱۹۰۵، نخستین تلاش قهرمانانه کارگران روسیه در راستای تحقق این رسالت سترگ بود. در جریان این انقلاب بود که طبقه کارگر با ابتکار و خلاقیتی که از سرشت این طبقه برمی خیزد، شوراهای کارگری را آفرید که مناسبترین شکل تشکل سیاسی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی و اعمال حاکمیت اند.

تجارب جنبش کارگری و چرایی ضرورت کمیته مخفی کارخانه

زمان آن رسیده که امنیت اسیدپاشان را بر هم زنیم

در قرن بیست و یکم، وجود پدیده ی نابهنگام تاریخی همچون جمهوری اسلامی به اندازه کافی حیرت آور و هولناک است. اما گاهی چنان حوادث دردناکی در ایران روی می دهد که هم حیرت و هم خشم و درد هر انسانی را برمی انگیزد. اسیدپاشی های زنجیره ای در اصفهان، آن هم در روز روشن و در خیابان های پررفت و آمد، یکی از این حوادث است. گفته می شود بین ۸ تا ۱۵ زن قربانی این جنایت ها شده اند. سردمداران جمهوری اسلامی ابتدا کوشیدند از انعکاس خبر این اسیدپاشی ها در رسانه های جلوگیری کنند، و هنگامی که دیگر جایی برای انکار نماند، آن را به "انگیزه های

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

تعرض طبقه حاکم، طبقه کارگر را به عقب نخواهد راند

جمهوری اسلامی دانشجویان را سرکوب کرد تا جایی که امروز کمتر صدایی از دانشگاه ها شنیده می شود. اجازه حرکت و شکل گیری به جنبش زنان نداد و با بهره گیری از اشکال و روش های گوناگون زنان آگاه و مبارز را محدودتر کرد. ده ها میلیون انسان شریف، از زن و مرد و کودک را به فقر و گرسنگی محکوم و به حاشیه شهرها و یا آلودگی هایی که به تنها چیزی که شباهت ندارند همان مسکن است تبعید کرد و باز صدای اعتراضی درنیامد. اما بزرگترین کابوس او همچنان باقی ست: جنبش کارگری، جنبشی از درون و برخاسته از محیط کار.

ترس از طبقه ی کارگر برای سرمایه داران و حکومت آن ها که سعی می کند همه جا خود را قدرتمند نشان دهد، پایانی ندارد.

در فضای سرد و مُرده ی شهرها، این غریو فریاد کارگران و خشم آتشین آن هاست که می پیچد و به آن گرما و امید می بخشد، اگرچه این فریاد برای دستمزد های پرداخت نشده باشد و یا اگرچه برای کاری باشد که از دست رفته

موقعیت داخلی و منطقه ای جمهوری اسلامی

بحران رسیده است. در کنار اعتیاد، کارتون خوابی در شهرهای بزرگ از جمله تهران به پدیده ای علنی و رو به رشد در معابر عمومی و زیر پل های شهر تبدیل شده است. طلاق و تن فروشی به نحو چشم گیری افزایش یافته و دامنه بی سوادی مطلق و کم سوادی به ۳۰ میلیون نفر رسیده است. افزایش میلیونی کودکان کار و کودکان خیابانی تنها یکی از جلوه های بحران بی سوادی و ترک تحصیل میلیون ها دانش آموز در مقطع ابتدایی به دلیل فقر و ناداری خانواده های آن هاست.

جدای از واقعیت های موجود که بدان اشاره شد، با عروج داعش و شرایط ایجاد شده در عراق و سوریه، جمهوری اسلامی در بخشی از مناطق ایران از جمله استان های کردستان و سیستان و بلوچستان به نوعی با بحران امنیتی مواجه شده است. برآیند همه نابسامانی ها و ناامنی های موجود در جامعه، کشمکش هایی است که هم اینک ابعاد آن به لحاظ سیاسی در درون هیئت حاکمه ایران بازتاب یافته است. کشمکش های میان مجلس و دولت، تنها گوشه ای از برآیند شرایط سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی است. عدم رای اعتماد مجلس به وزیر پیشنهادی روحانی در وزارت علوم، واکنش شتاب گونه دستگاه قضایی و نمایندگان مجلس ارتجاع در برخورد با سیاست های فرهنگی و اجتماعی کابینه دولت یازدهم و عریده کثی های روزانه داعشی های جمهوری اسلامی در مجلس و تربیون های نماز جمعه، جلوه هایی از موقعیت نامناسب جمهوری اسلامی در عرصه سیاسی را بازتاب می دهد. موقعیتی که با توجه به بحران هسته ای و اتهامات موجود بر سر توافقات جامع اتمی، محتلا دامنه کشمکش های سیاسی درون رژیم را در آینده افزایش نیز خواهد داد.

شکست و نابسامانی های جمهوری اسلامی اما، صرفا در حوزه موضوعات چالش برانگیز داخلی محدود نمانده و هم اینک این رژیم در عرصه منطقه ای نیز با تنگناها و چالش های عدیده ای مواجه است. تنگنا هایی که با گذشت هر روز راه نفوذ و اقتدار جمهوری اسلامی در منطقه را محدودتر کرده و بعضا قدرت مانور این رژیم را در کشورهای عراق، سوریه و لبنان با دشواری مواجه کرده است. به رغم ادعاهای جمهوری اسلامی مبنی بر دامنه نفوذ و حضور نظامی اش در عراق، واقعیت این است که با اعلام خلافت اسلامی در عراق و سوریه توسط نیروهای داعش و سقوط دولت

مالکی عملا از نفوذ و اقتدار پیشین این رژیم در عراق به نحو چشم گیری کاسته شده است.

با تشکیل نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا علیه داعش و پس از آن حملات هوایی نیروهای ائتلاف در سوریه، بار دیگر موضوع مقابله با دولت بشار اسد و بحث سرنگونی رژیم سوریه در محافل امپریالیستی و کشورهای منطقه تقویت شده است. در این میان، دولت ترکیه پیشتاز کشورهای منطقه در مسیر مقابله با دولت بشار اسد است. ادامه حملات داعش به سوریه، محاصره کوبانی و نیز کمک همه جانبه دولت ترکیه به مخالفین سوریه جهت مبارزه با رژیم بشار اسد، مناسبات سیاسی و همکاری های منطقه ای ترکیه و جمهوری اسلامی ایران را به طرز آشکاری مختل کرده است. بر بستر بحران عراق و تحولات جاری منطقه، یکی از راه های مهم ارسال تجهیزات نظامی جمهوری اسلامی به سوریه و متعاقب آن حزب الله لبنان اگر نگوئیم مسدود، دست کم بسیار محدود شده است. لذا، در وضعیت موجود جمهوری اسلامی بیش از هر زمان دیگر، نگران موقعیت دولت بشار اسد و به تبع آن نگران از دست دادن نفوذ خود در سوریه و لبنان است.

گزارش اخیر تلویزیون سی ان ان، مبنی بر اینکه جمهوری اسلامی مهاجران افغانی را که در ایران زندگی می کنند با پرداخت ۵۰۰ دلار در ماه اجیر کرده و برای جنگ با مخالفان بشار اسد به سوریه اعزام می کند، خود بیانگر دشوارتر شدن موقعیت جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است.

اگرچه ارسال سلاح و اعزام نیرو به سوریه موضوع تازه ای نیست و جمهوری اسلامی از مدت ها پیش به این امر اعتراف کرده، اما گزارش یادشده، می تواند گام دیگری برای قطع نفوذ و راه های مواصلاتی این رژیم با سوریه و نیروهای حزب الله باشد. علاوه براین، بان کی مون دبیر کل سازمان ملل نیز پیشتر در مورد "هدیه نظامی" جمهوری اسلامی به لبنان که در سفر علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران

به مقامات این کشور وعده داده شده بود، هشدار داد و گفت، طبق ماده پنجم قطعنامه ۱۷۴۷ سازمان ملل که مرتبط با تحریم های جمهوری اسلامی است، فروش، ارسال و یا انتقال هر نوع سلاح نظامی از ایران به لبنان ممنوع است.

علاوه بر فشارهای موجود، پیوستن عربستان به ائتلاف ضد داعش و به دنبال آن تشدید تنش های موجود میان هیئت حاکمه ایران و دولت آل سعود بر سر بحران یمن و سوریه نیز، ضربه دیگری بود که بر موقعیت جمهوری اسلامی در منطقه فرود آمد. سعود الفیصل وزیر خارجه عربستان روز ۱۳ اکتبر در کنفرانسی رسانه ای در جده اعلام کرد، نظامیان ایران در سوریه جزئی از نیروهای اشغالگر هستند و باید از سوریه خارج شوند. او هم چنین اضافه کرد، که ایران در کنار رژیم "فاقد مشروعیت" بشار اسد، علیه مردم سوریه می جنگد.

بیان چنین مواضع تند و تیزی از طرف مقامات عربستان سعودی و در پی آن تشدید تنش های موجود میان دو کشور، البته صرفا در محدوده جمهوری اسلامی و عربستان باقی نماند و به دنبال خود تیرگی روابط دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس با جمهوری اسلامی را نیز دامن زده است. در واقع از هر طرف که به اوضاع منطقه نگاه کنیم شرایط برای جمهوری اسلامی سخت تر می شود. بر بستر چنین اوضاعی است که مقامات جمهوری اسلامی طی هفته های اخیر تلاش دیپلماتیک گسترده ای را در ارتباط با لبنان آغاز کرده اند تا شاید بتوانند نفوذ و موقعیت گذشته خود را دست کم در این کشور حفظ کنند. اما با توجه به مجموعه واقعیت های موجود و روند تحولات جاری عراق و سوریه، بعید به نظر می رسد که هیئت حاکمه ایران بتواند ترک های قابل توجه ای را که بر دیوار نفوذ و موقعیت سیاسی رژیم در سطح منطقه وارد شده است، ترمیم و بازسازی کند. روند اوضاع بیانگر تضعیف باز هم بیشتر موقعیت و نفوذ ۲۵ ساله جمهوری اسلامی در سطح منطقه است.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک
اعتصاب عمومی سیاسی و قیام
مسلحانه برانداخت**

از انقلاب کارگری اکتبر و تجارب آن بیاموزیم

درحالی‌که جناح راست و مرکز جنبش کارگری جهان، نقش تعیین‌کننده‌ی اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی و قیام مسلحانه را درنبرد کارگران برای سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی انکار می‌کردند، پرولتاریای روسیه در عمل، نقش و اهمیت تاکتیک‌های اعتصابات عمومی اقتصادی، تلفیق اعتصاب اقتصادی و سیاسی، اعتصابات سیاسی سراسری و قیام مسلحانه توده‌ای را به پرولتاریای سراسر جهان نشان داد.

با تکیه بر این تجارب و کاربرد همین تاکتیک‌هاست که سرانجام در فوریه ۱۹۱۷، طبقه کارگر روسیه توانست رژیم استبدادی تزاری را سرنگون کند. شوراها نیز که از بطن اعتصاب عمومی سیاسی زاده شدند، در سراسر روسیه به‌عنوان یک قدرت سیاسی مشخص طبقه کارگر، بار دیگر پدیدار شدند. هرچند که بورژوازی هنوز سرنگون نشده بود، اما شوراها و کنگره نمایندگان شوراها به‌عنوان یک قدرت، در کنار قدرت بورژوازی عمل می‌کرد. این بار، طبقه کارگر علاوه بر شوراها، یکی دیگر از آفریده‌های تاریخی خود را به جنبش کارگری جهان عرضه داشت، کمیته‌های کارخانه در کارخانه‌های سراسر روسیه شکل گرفتند و با الغای اسرار بازرگانی، کنترل کارگری را در آن‌ها معمول داشتند. کمیته‌های کارخانه و کارگاه، به یک قدرت واقعی در کارخانه‌ها تبدیل شدند.

همان‌گونه که در عرصه سیاسی، شوراها تجلی قدرت دوگانه پس از انقلاب فوریه بودند، کمیته‌های کارخانه نیز بیانگر قدرت دوگانه در کارخانه‌ها و نقطه تولید بودند. طبقه کارگر روسیه با ایجاد کمیته‌های کارخانه و معمول ساختن کنترل کارگری، مرحله‌ی مقدماتی برای کسب تجربه و گذار به مدیریت کارگری را برای دگرگونی سوسیالیستی طی می‌کرد.

بهرغم تلاش احزاب رفرمیست منشویک و اس‌اِر برای منحرف ساختن مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تبدیل کردن شوراها به زانده قدرت دولتی بورژوازی و به تبعیت و داشتن کارگران از بورژوازی، مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب مارکسیست و انقلابی بلشویک بسط و گسترش می‌یافت.

بهرغم انقلاب فوریه، مطالبات کارگران، دهقانان و سربازان تحقق‌نیافته بود. لذا بار دیگر موج وسیعی از اعتصابات عمومی اقتصادی و سیاسی، تظاهرات توده‌ای و جنگ‌گریز خیابانی روسیه را فراگرفت. قدرت دوگانه نمی‌توانست بیش از این دوام آورد. بورژوازی برای یکسره کردن مسئله قدرت و پایان دادن به قدرت دوگانه، اقدام نمود. برای یک‌لحظه چنین به نظر می‌رسید که پیروز شده است. قدرت دوگانه موقتاً به نفع بورژوازی خاتمه یافت. اما تاکتیک‌های حزب بلشویک و خطمشی انقلابی آن، مانع از پیروزی قطعی بورژوازی شد. حزب بلشویک با جلب حمایت شوراها، کمیته‌های کارخانه، اتحادیه‌های کارگری و سربازان، تدارک قیام مسلحانه را در دستور کار قرارداد. پرولتاریای روسیه تحت

رهبری حزب بلشویک و پیشوای بزرگ آن لنین، برای قیام مسلحانه، سرنگونی بورژوازی و کسب تمام قدرت سیاسی، آماده شد.

با قیام مسلحانه پیروزمند ۲۵ اکتبر، بورژوازی از اریکه قدرت به زیر کشیده شد و قدرت در سراسر روسیه به شوراها واگذار گردید. دومین کنگره شوراها نمایندگان کارگران و سربازان، پیام لنین خطاب به کارگران، دهقانان و سربازان را تصویب کرد. تمام قدرت به شوراها نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان منتقل شد.

با انقلاب سوسیالیستی اکتبر و انتقال قدرت به شوراها، پرولتاریای روسیه به‌فوریت بزرگترین دست‌آورد کمون پاریس را عملی ساخت. با برچیدن تمام ارگان‌ها و نهادهای بوروکراتیک - نظامی، ماشین دولتی بورژوازی را درهم‌شکست و دولت شورایی را مستقر ساخت. تمام مقامات، انتخابی و قابل عزل اعلام شدند. شوراها وظیفه توأمان قانون‌گذار و مجری مدیران، و متخصصین به متوسط دستمزد یک کارگر ماهر کاهش یافت.

دولت کارگری بر سیاست خارجی دولت‌های بورژوازی خط بطلان کشید. دیپلماسی سری را ملغاً ساخت. قراردادهای مخفی را علنی کرد و قراردادهای اسارت‌بار تزاری را با ملت‌های دیگر ملغاً اعلام نمود. برای تحقق خواست توده‌های مردم روسیه و سراسر جهان، پیشنهاد صلح دمکراتیک، صلح بدون الحاق و غرامت را به دولت‌های متحارب ارائه داد.

دولت شورایی کارگری روسیه در ظرف چند هفته وظایفی را که دولت‌های بورژوا در طول چند قرن موفق به انجام آن‌ها نشده بودند، یعنی پاک کردن جامعه از تمام رسوبات و بقایای نظامات قرون‌وسطایی و فئودالی، به فرجام رساند. دین و دولت به شکلی رادیکال و قطعی از یکدیگر جدا شدند و به هرگونه دخالت دستگاه روحانیت در دولت و نظام آموزشی کشور پایان داده شد. حق تعیین سرنوشت را برای پایان بخشیدن به ستمگری ملی به رسمیت شناخت و عملی ساخت. پیوستن داورطلبانه و آزادانه ملیت‌ها به جمهوری شورایی به‌جای الحاق جبری قرار گرفت. برابری زن و مرد به رسمیت شناخته شد. وسیع‌ترین و گسترده‌ترین آزادی‌های سیاسی برقرار گردید.

با مصادره بلاعوض اراضی مالکان و زمین‌داران و انتقال تمام زمین‌ها به مالکیت خلق، به رادیکال‌ترین شکل، زمین ملی اعلام شد و به مالکیت خصوصی بر زمین پایان داده شد. دیکتاتوری پرولتاریا، دمکراتیک‌ترین رژیم سیاسی تاریخ بشریت را برقرار ساخته بود و توده‌های کارگر و زحمتکش سرنوشت خود را در دست گرفته و از طریق شوراها اعمال حاکمیت می‌کردند.

وظیفه‌ی اصلی حکومت کارگری یعنی انقلاب اقتصادی، دگرگونی مناسبات تولید بورژوازی، لغو کار مزدی، پایان بخشیدن به استثمار و لغو

مالکیت خصوصی، هنوز در پیش بود. پرولتاریای روسیه، تعرض مستقیم بر سرمایه را در دستور کار قرارداد. حملات پی‌درپی برای ملی کردن تمام مؤسسات بزرگ تولیدی، مالی و خدماتی آغاز گردید. تا اواسط سال ۱۹۱۸ متجاوز از سه هزار واحد صنعتی ملی شد. کنترل کارگری بر تمام مؤسسات متداول گردید و در تعدادی از مؤسسات ملی شده، مدیریت کارگری برقرار شد. نخستین اقدامات برای سازماندهی اقتصاد بر طبق یک نقشه آگاهانه، واحد و سراسری از طریق شورای عالی اقتصاد ملی که از تعدادی کمیسرهای خلق، کمیته‌های کارخانه و دیگر نهادهای کارگری تشکیل می‌شد، عملی گردید.

انقلاب سوسیالیستی با سرعت در مسیر پیروزی‌های پی‌درپی گام برمی‌داشت که دشمنان داخلی و بین‌المللی برای سرنگونی حکومت کارگری، جنگی آشکار و علنی را آغاز نمودند. قدرت‌های امپریالیست و تمام پاسداران نظم سرمایه‌داری، نمی‌توانستند انقلابی را تحمل کنند که با محبوبیت روزافزون، به الگویی برای کارگران کشورهای سرمایه‌داری، برای سرنگونی طبقه سرمایه‌دار و برانداختن نظام سرمایه‌داری تبدیل شده بود.

۱۴ کشور سرمایه‌داری، حمله نظامی مستقیم خود را به کشور شوراها برای سرنگونی حکومت کارگری و برچیدن دولت شورایی آغاز نمودند و هم‌زمان ضدانقلاب داخلی را سازماندهی و مسلح کردند. آن‌ها جنگ داخلی را به طبقه کارگر تحمیل کردند که تا ۱۹۲۰ ادامه یافت.

حکومت کارگری، با قدرت، این تعرض ضدانقلابی دولت‌های ارتجاعی سرمایه‌داری و دشمنان داخلی را درهم شکست و از جنگ داخلی پیروز بیرون آمد. اما این جنگ، تأثیرات ویرانگری بر اقتصاد و نیروهای مادی مولد جامعه که در جریان جنگ امپریالیستی پیش از انقلاب اکتبر نیز لطمات جدی بر آن‌ها وارد آورده بود، بر جای نهاد. عجلتاً امکان‌پذیر نبود که بر پایه اقتصادی از هم‌گسیخته و نیروهای مولد

شدیداً آسیب‌دیده، انقلاب اقتصادی را سازمان داد. علاوه بر این، تأخیر انقلاب کارگری در باختر، باقی ماندن انقلاب کارگری در محاصره سرمایه‌داری، عقب‌ماندگی کشوری که حدود ۸۰ درصد جمعیت آن را دهقانان تشکیل می‌دادند، همه در زمره عواملی بودند که عقب‌نشینی از اقدامات تعرضی دوره نخستین و برچیدن اقدامات اضطراری کمونسم جنگی را به امری ناگزیر تبدیل می‌کرد. اما این عقب‌نشینی، همراه با عقب‌نشینی از برخی اصول و سیاست‌های پرولتری از همان نیمه دوم سال ۱۹۱۸ بود که تأثیراتی منفی بر روند انقلاب اجتماعی بر جای می‌نهاد. شیوه به‌کارگیری متخصصین بورژوا به شیوه‌ی بورژوازی، یعنی با حقوق‌های بالاتر از نرم متوسط دستمزد کارگران ماهر، مدیریت تک‌نفره، محدودتر شدن دامنه مداخله و ابتکار عمل کمیته‌های کارخانه، الغای دستمزد تضمین‌شده و احیاء سیستم قطعه کاری، کاسته شدن از نقش شوراها در تصمیم‌گیری‌ها، تمرکز روزافزون قدرت در دست حزب، محدود شدن آزادی‌های سیاسی، عواملی بودند که تأثیرات

از انقلاب کارگری اکتبر و تجارب آن بیاموزیم

منفی خود را تا این مقطع بر روند انقلاب اجتماعی برجای نهاده بودند.

با پایان جنگ داخلی و بحران اقتصادی و سیاسی که حکومت کارگری در سال ۱۹۲۱ با آن روبه‌رو گردید، درستی دیدگاه لنین پیرامون این مسئله که در یک کشور عقب‌مانده، معمول ساختن اصول سوسیالیستی تولید و توزیع به شکلی مستقیم و از طریق کوتاه‌ترین و سریع‌ترین راه ممکن نیست، بلکه باید به شیوه‌ای غیرمستقیم و با یک‌رشته مراحل انتقالی انجام بگیرد، به اثبات رسید. حکومت کارگری برای غلبه بر اوضاع از هم‌گسیخته اقتصادی، احیاء نیروهای مولد و جلب حمایت دهقانان، سیاست اقتصادی نوین موسوم به نپ را در دستور کار قرارداد. تحت کنترل دولت کارگری، در محدوده‌ای بازرگانی آزاد و سرمایه‌داری مجاز شمرده شد. در عین حال بنگاه‌های دولتی نیز تابع اصل بازرگانی شدند. دهقانان، تحت ضوابط تعیین‌شده، امکان فروش محصولات مازاد خود را پیدا کردند. مالیات پولی، جای مالیات جنسی را گرفت و تعدادی از مؤسسات و صنایع کوچک به اجاره داده شدند.

برای جهت دادن تکامل سرمایه‌داری که در نتیجه نپ، ناگزیر بود، به‌سوی سرمایه‌داری دولتی که امکان کنترل آن بیشتر باشد، سرمایه‌داری کنوپراتیوی، امتیاز بهره‌برداری به‌ویژه از معادن و جنگل‌ها، سیستم حق‌العمل‌کاری که اشکالی از سرمایه‌داری دولتی بودند، در این دوره متداول شدند. نقش پول احیا گردید. استخدام کارگران توسط بخش خصوصی در محدوده‌ای مجاز شمرده شد. دستمزد نقدی متداول گردید. به مؤسسات دولتی نیز اجازه داده شد، بر اساس سیستم حسابداری بازرگانی فعالیت کنند. تا چه حد این احیاء سرمایه‌داری برای حکومت کارگری خطر آفرین بود؟

پاسخ لنین به کلنی روس در آمریکای شمالی چنین بود: "سیاست اقتصادی جدید هیچ‌چیز را اساساً در سیستم اجتماعی روسیه تغییر نداده و مادام که قدرت در دست کارگران قرار دارد - این‌که قدرت شوروی اکنون پابرجا مانده و من فکر می‌کنم کسی اکنون تردیدی در این امر ندارد - نمی‌تواند تغییر دهد... سرمایه‌داری دولتی که یکی از جنبه‌های اصلی سیاست اقتصادی جدید است، تحت قدرت شوروی، شکلی از سرمایه‌داری است که طبقه کارگر آن را آگاهانه مجاز دانسته و محدود نموده است. سرمایه‌داری دولتی اما اساساً از سرمایه‌داری دولتی در کشورهای دیگر که حکومت بورژوازی دارند، از این جهت متمایز است که دولت ما نماینده بورژوازی نیست، بلکه نماینده پرولتاریاست که موفق شده است اطمینان کامل دهقانان را به دست آورد".

از نیمه دوم دهه بیست، در نتیجه‌ی رشد نپ‌مان‌ها و کولاک‌ها (بورژوازی شهر و روستا)، مبارزه طبقاتی در جامعه شوروی به‌شدت حاد می‌شود و در درون حزب کمونیست نیز بازتاب می‌یابد. اختلافات بر سر گذار به سوسیالیسم،

صنعتی کردن کشور، مسئله کشاورزی و شیوه برخورد به دهقانان حاد می‌شود. مقابله با نپ‌مان‌ها و کولاک‌ها برای محدود کردن آن‌ها آغاز می‌گردد.

در سال ۱۹۲۹ که "چرخش بزرگ" آغاز می‌شود، نپ کنار گذاشته می‌شود و سیاست تعرض گسترده در تمام جبهه‌ها برای محور عناصر سرمایه‌داری از شهر و روستا و کلکتیویزه کردن در مقیاس وسیع آغاز می‌گردد. از این‌پس جامعه شوروی یک‌روند به‌شدت متناقض را طی می‌کند. متناقض از این‌رو که تا نیمه دوم دهه ۳۰، دیگر چیزی به نام مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود ندارد. تمام وسایل تولید به تملک جامعه درآمده است. هیچ‌کس نمی‌توانست فرد دیگری را به‌عنوان کارگر مزدبگیر اجیر کند و به کار وادارد. در روستاها دو شکل اساسی مالکیت اشتراکی کلخوزی و سوخوزی مسلط گردید. کار موظف همگانی معمول شد و حق کار به یک حق تضمین‌شده درآمد. تولید و توزیع به‌حساب یک برنامه سرا سری سازمان‌یافته بود که نه بر ملاحظات سود و زیان، بلکه بر اولویت‌های اجتماعی و سیاسی مبتنی بود. با وجود این برنامه، نقش قانون ارزش و تولید کالایی به حد بسیار نازلی در اقتصاد رسید. نرخ‌های رشد اقتصادی فوق‌العاده نیز یکی از مختصات این دوران بود.

اما در همین دوران، انحرافات که در همان مراحل اولیه انقلاب اجتماعی پرولتری روسیه پدیدار شده بودند و در آن دوران، بیشتر ناشی از مقتضیات عقب‌ماندگی، جنگ و ویرانی اقتصادی بودند، اکنون به شکلی همه‌جانبه رشد کردند. از نقش شوراها و مداخله توده‌های کارگر در اداره امور کشور به‌شدت کاسته شد. در واقعیت، حزب کمونیست جای شوراها را گرفت و قدرت

بیش‌ازپیش در دست کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و دبیر کل، شخص استالین متمرکز گردید. نظارت و کنترل توده‌ای ضعیف شد و شکلی بوروکراتیک به خود گرفت. نقض و تحریف دمکراسی شورایی، به رشد بوروکراتیسم در دستگاه دولتی انجامید. دولت پرولتاریایی که قرار بود، رویه‌زوال بگذارد، متمرکزتر و مستحکم‌تر شد و خصوصیات دولت نوع کهن در آن شکل گرفتند.

به همراه نقض و تحریف دمکراسی شورایی، آزادی‌های سیاسی برچیده شد و زمینه برای

خودکامگی، اعدام‌ها و تبعیدهای گسترده هموار شد. این انحرافات در عرصه سیاسی به انحرافات جدی در حزب انجامید. نقض سانترالیسم دمکراتیک، ابتکار و خلاقیت را در حزب تضعیف نمود و راه را بر مبارزات ایدئولوژیک فعال که می‌توانست حزب را در مقابله با انحرافات و کج روی‌ها و پیشبرد سیاست‌های درست، یاری رساند، محدود نمود. نتیجه این روند نه‌فقط تقویت بیشتر گرایشات بوروکراتیک بلکه هموار شدن راه برای نفوذ و نقش روزافزون جریان‌های غیر پرولتری بود. شکل سازماندهی اقتصاد نیز به تاسی از وضعیت سیاسی، شکلی آمرانه و بوروکراتیک به خود گرفت. اصل مدیریت تکنفره ولو با منشأ پرولتری به روال عادی کار تبدیل شد. تفاوت قابل‌ملاحظه در دستمزد و حقوق به‌جای خود باقی ماند و برخلاف دوره لنین، مقامات دولتی و حزبی نیز از حقوق و مزایای بالاتر و ویژه‌ای برخوردار شدند. یک قشر ممتاز در جامعه شوروی شکل‌گرفته بود که نمایندگان ویژه و بوروکرات خود را در دولت و حزب داشتند. دارو دسته خروشچف، یک‌لحظه از آسمان نازل نشدند. آن‌ها نمایندگان همین قشر ممتاز و بوروکرات بودند و آن‌قدر رشد کرده و قدرت یافته بودند که به‌محض مرگ استالین، بتوانند پرچم تجدیدنظر در اصول مارکسیسم را بلند کنند و سیاست‌های اقتصادی احیاء مناسبات کالایی - پولی را در دستور کار قرار دهند. با این تحولات، روند انحطاط انقلاب پرولتری سرعت می‌گیرد و سرانجام به احیاء کامل شیوه تولید سرمایه‌داری می‌انجامد. انقلابی که بزرگ‌ترین رویداد سیاسی قرن بیستم بود و تأثیرات بس مهمی از خود بر اوضاع جهان گذاشت به شکست قطعی می‌انجامد.

این انقلاب به شکست انجامید، اما تجارب بسیار مهم و ارزشمندی برای پرولتاریای جهان از خود برجای گذاشت. کارگران جهان از درس‌ها و تجارب پیروزی و شکست انقلاب سوسیالیستی کارگری روسیه می‌آموزند و برای برپایی انقلابات پیروزمند کارگری آماده می‌شوند. آنچه برای طبقه کارگر ایران از تجارب ارزشمند پرولتاریای روسیه اهمیتی فوری دارد، آموختن از اشکال مبارزاتی و سازماندهی برای سرنگونی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران، اعتصابات عمومی اقتصادی، اعتصابات سرا سری سیاسی، تظاهرات توده‌ای، قیام مسلحانه، درهم شکستن تمام دستگاه بوروکراتیک - نظامی دولت بورژوازی و سازماندهی و استقرار یک دولت شورایی است که پرولتاریای روسیه میتکر و ایجادگر آن بود.

زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران

تعرض طبقه حاکم، طبقه کارگر را به عقب نخواهد راند

است. اما این صدا، صداییست که فردا را نوید می‌دهد. این صدا، اعلام صریح ناسازگاری مناسبات حاکم با روند رو به تکامل تاریخ است که این چنین و آشکارا بازتاب می‌یابد.

از همین روست که بهر احتی می‌توان سیاست نانوخته و اعلام نشدهی دولت روحانی و کل حاکمیت برای سرکوب و عقب‌راندن کارگران را درک کرد. آن‌ها می‌دانند که تنها گسترش جنبش کارگری، تبدیل اعتصابات منفرد کارگران به اعتصابات سراسری، آن‌جا، آن لحظه و آن تاریخی که طبقه‌ی کارگر از طبقه‌ای در خود به طبقه‌ای برای خود تبدیل می‌گردد، مقدمه‌ی سرنگونی نظام سرمایه داری نیز فراهم می‌شود و برای همین است که کمر به محو آن بسته‌اند، هر چند نافرجام. نافرجام به این دلیل مشخص که نمی‌توان مسیر تاریخ را عوض کرد؛ این روند تکاملی، غیرقابل بازگشت و ناگزیر تاریخ است. اما ببینیم این سیاست‌های نانوخته و اعلام نشدهی حاکمیت اسلامی که همه‌ی جناح‌ها و دسته‌های حاکم در اتحادی "مقدس" با هم قرار دارند در کجاست، با چه اهداف مشخصی صورت می‌گیرد و چه نتایج و دستاوردهایی در لحظه‌ی کنونی با خود به همراه می‌آورند؟!

اخراج روزانه کارگران که عدم امنیت شغلی و خطر از دست دادن تنها آب باریکه را برای آن‌ها بدنبال دارد، از جمله معضلات طبقه کارگر ایران است که در یکسال اخیر بیش از پیش به‌عنوان ابزاری برای به سکوت کشاندن کارگران به کار گرفته شده و به یک سیاست فراگیر تبدیل گشته است. خطر اخراج می‌تواند کارگران را محافظه‌کار کند، اما این ترس و محافظه‌کاری وقتی می‌تواند تأثیرگذارتر باشد که ارتباط مستقیمی با مبارزات کارگران داشته باشد. روزی نیست که خبری از اخراج نمایندگان کارگران منتشر نشود، کار به جایی رسیده است که ۱۰۰۰ کارگر کارخانه نورد و لوله صفا در ساوه در پی اعتصاب اخیرشان، همگی از کار اخراج شده و کارفرما مانع ورود کارگران به محوطه‌ی کارخانه شده است و این اوج وقاحت سرمایه‌داران را نشان می‌دهد. اخراج هزار کارگر به دلیل اعتصاب و اعتراض به عدم پرداخت سه ماه دستمزد، سرمایه‌دار زالوصفت که اتفاقاً با سود حاصل از کالاهای تولیدی کارگران که از بازار خوبی نیز برخوردار است هر روز فریبتر می‌شود، ۱۸ ماه است که حق بیمه‌ی آن‌ها را پرداخت نکرده است.

کار حتماً در مواردی از اخراج نمایندگان کارگران نیز گذشته و به محاکمه‌ی آن‌ها رسیده است که نمایندگان کارگران پیمانی پتروشیمی رازی یکی از آخرین نمونه‌های آن هستند. در روزهای اخیر، حتماً دو تن از مدیران کارخانه گیلانا که با کارگران ابراز همدردی کرده بودند به داسرا احضار گردیدند. پیش از آن نیز ۸ کارگر این کارخانه به پلیس امنیت شهر رودبار احضار شده بودند.

اخراج نمایندگان کارگران کارخانه شیشه آبگینه، نوشابه خوشگوار، آبفای آبادان، قطار شهری اهواز (شرکت کیسون به‌عنوان پیمانکار)، اخراج کارگران رسمی کارخانه گاز لوله ساوه و ایران زاک به دلیل مخالفت‌شان با تبدیل قرارداد رسمی

به قرارداد موقت، تنها نمونه‌هایی هستند که به صورت رسمی اخبار آن در روزهای اخیر در رسانه‌های دولتی انتشار یافته‌اند. در حقیقت اما ابعاد اخراج‌ها بسیار فراتر از این می‌باشد. از سوی دیگر فشار بر روی فعالان کارگری و تشکل‌های مستقل‌شان همچنان ادامه دارد. تعدادی از آن‌ها در زندان بسر می‌برند و تعدادی نیز در راهروهای داسراها از این اتاق به آن اتاق سرگردان هستند. آخرین نمونه آن نیز دستگیری چند تن از اعضای "اتحادیه آزاد کارگران" و تشکیل پرونده‌ی قضایی علیه آن‌هاست.

رژیم با سیاست‌هایی همچون بازگذاشتن دست کارفرمایان در اخراج و حتماً به محاکمه کشاندن نمایندگان کارگران، استفاده از نیروی سرکوب علیه کارگران به بهانه‌ی اخراج در نظم (که فرمانده نیروی انتظامی در سخنان خود در ۱۹ مرداد صراحتاً به آن اعتراف کرد)، اخراج و بی‌کارسازی گروهی کارگران به بهانه‌های مضحکی همچون ضرورت تعدیل نیرو برای جلوگیری از ضرردهی، در تلاش است تا کارگران را به عقب رانده و شرایطی حتماً وخیم‌تر از قبل به آن‌ها تحمیل نماید.

حکومت اسلامی همچنین می‌خواهد با ترساندن کارگران از پذیرفتن نمایندگی کارگران در جریان اعتراضات کارگری، عملاً کارگران را از حداقل سازمان‌یابی محروم ساخته و اعتراض آن‌ها را به شکست بکشاند. رژیم می‌داند که لازمه‌ی هر گونه هماهنگی بین کارگران برای ادامه و تداوم اعتراض و نیز دستیابی به خواست‌های‌شان، داشتن نمایندگانی است که بتوانند این هماهنگی را ایجاد کنند. بنابراین تمام تلاش خود را به کار می‌بندد تا هیچ کارگری حاضر به پذیرفتن این مسئولیت نشود.

اما نکته مهم در حرکت رو به جلوی جنبش کارگری این است که در اغلب (و نه تمامی) مواردی که نمایندگان کارگران اخراج شدند، همکاران‌شان به حمایت از نمایندگان خود برخاسته و خواستار بازگشت کارگران اخراجی گردیدند که در این رابطه می‌توان به نمونه‌های بسیاری همچون کارخانه پلی‌اکریل اصفهان اشاره کرد، هر چند که در موارد متعددی اخراج نمایندگان به قوت خود باقی ماند.

گفتنیست که تهاجم حکومت به کارگران تنها به این موضوع محدود نمی‌شود. تلاش رژیم برای تغییر موادی از قانون کار، از دیگر سیاست‌های رژیم در دوره‌ی اخیر است. پیش از این و در دوره‌ی ریاست احمدی‌نژاد، دولت کلید تغییر موادی از قانون کار را زده بود که در اثر اعتراضات کارگری موضوع مسکوت ماند، تا بار دیگر دولت "تدبیر" روحانی، با تدبیری دیگر آن را در دستور کار قرار داد!!

تغییرات مد نظر دولت با هدف لیبرالیزه کردن هر چه بیشتر بازار کار به‌ویژه از نظر نوع قرارداد و دستمزد کارگران، از طریق افزودن بر قدرت و اختیارات کارفرمایان برای اخراج کارگران و نیز زیرپا گذاشتن تعهد دولت و سرمایه‌داران برای تعیین حداقل دستمزد براساس تورم و نیازهای یک خانواده کارگری می‌باشد.

تلاش دولت سرمایه‌داران برای اعمال این تغییرات در حالیست که تاکنون و با گذشت بیش

از بیست سال از تصویب قانون کار، مواردی از این قانون که قدرت سرمایه‌داران را در محیط کار محدود می‌کرد، هرگز به اجرا در نیامده است. تعیین حداقل دستمزد براساس نیازهای یک خانواده‌ی کارگری یکی از این موارد است. به‌دلیل عدم اجرای این قانون در تعیین حداقل دستمزد، شکاف دستمزد حتماً با حداقل نیازهای یک خانواده‌ی کارگری آن‌قدر افزایش پیدا کرده که براساس آمارهای موجود حداقل دستمزد پاسخگوی یک چهارم هزینه‌های یک خانواده‌ی کارگری نیست. همین‌طور آن بخش از قوانین کار که به‌طور مثال به مساله ایمنی محیط کار و یا کار کودکان برمی‌گردد هرگز اراده‌ای برای انجام‌شان در حکومت اسلامی وجود نداشته است.

تلاش برای تغییر قانون بیمه اجتماعی کارگران ساختمانی یکی دیگر از تهاجمات سرمایه علیه کارگران در روزها و ماه‌های اخیر است. جالب آن‌که با طرح این موضوع در مجلس و در حالی که هنوز تغییرات این قانون به تصویب نرسیده است، سازمان تامین اجتماعی از بیمه کردن کارگران ساختمانی (به بهانه‌ی بار مالی) خودداری کرده و هیچ کارگری را در سال جاری بیمه نکرده است. همه‌ی این‌ها در حالیست که دولت همچنان از منابع سازمان تامین اجتماعی سوء استفاده کرده و بدهی‌اش به این سازمان در حال افزایش است. سازمانی که تمام اموال‌اش متعلق به کارگران است، اما کارگران هیچ اختیاری در کنترل و اداره‌ی آن ندارند.

اکنون و با این توضیحات می‌توان به تصویر روشن‌تری از سیاست‌های حکومت اسلامی در قبال طبقه کارگر ایران دست یافت. حکومت اسلامی که ناتوان از درهم‌کوبیدن جنبش اعتراضی طبقه کارگر ایران است و این اعتراضات ریشه در واقعیات عینی زندگی طبقه کارگر ایران دارد، تمام سعی خود را به کار بسته است تا این مبارزات را حداقل مهار کرده و از شکل‌گیری یک جنبش اعتراضی سراسری در میان طبقه کارگر جلوگیری کند. هم اکنون و در راس این سیاست‌ها، می‌توان از اخراج کارگران ناراضی و معترض و یا نمایندگان آن‌ها نام برد. اخراجی که در شرایط کنونی و با وجود بیش از ۸ میلیون بیکار، ترس و واهمه از بیکاری و گرسنگی بیشتر را با خود به همراه دارد.

به موازات این سیاست و دیگر سیاست‌های همانند - همچون بهرگیری از نیروهای سرکوب - حکومت با وقاحت تمام سعی می‌کند تا با استفاده از ابزارهایی همچون تغییر در قانون کار، بر منافع و سود سرمایه‌داران بیافزاید. و شکی نیست که سود بیشتر سرمایه‌داران به‌معنای فقر بیشتر کارگران می‌باشد.

اما فقر در میان طبقه کارگر دو لبه دارد. از سویی در اثر فقر، کارگران مجبور می‌شوند تا ساعات بیشتری از شبانه‌روز را کار کنند و یا به خواست‌های بیشترانه سرمایه‌داران تن دهند که نتیجه‌ی آن به‌هدر رفتن انرژی کارگران به دلیل انجام اضافه‌کاری و شغل دوم و سوم است. فقر و معضلات روزانه‌ای که تمام فکر و ذهن کارگر را در کنار کاری سخت و طولانی به خود معطوف می‌سازد. از سوی دیگر اما فقر و ظلم آشکاری که به کارگران در محیط کار تحمیل می‌شود، آن‌ها را به سمت مبارزه و اعتراض به شرایط موجود سوق می‌دهد. در چنین شرایطی

تعرض طبقه حاکم، طبقه کارگر را به عقب نخواهد راند

کشیده شدن کارگران به اعتراض تنها به یک جرقه نیاز دارد.

بدون هیچ تردیدی، جنبش کارگری یگانه جنبش اعتراضی در ایران است که در سال‌های اخیر به مسیر رو به رشد خود ادامه داده است. کافیست تا نگاهی به کلیت موضوع در ایران و وضعیت جنبش کارگری در سال‌های گذشته داشته باشیم تا به این موضوع پی ببریم.

یکی از نشانه‌های این موضوع، حمایت کارگران از نمایندگان اخراجی‌شان است که در گذشته کمتر شاهد آن بودیم. تمایل بیشتر کارگران به تشکیل‌یابی و داشتن تشکل مستقل از حکومت، بالا رفتن سطح خواست‌ها و طرح خواست‌هایی هم چون افزایش دستمزد از دیگر نشانه‌های آن هستند و البته از همه مهم‌تر افزایش اعتراضات کارگری در سال‌های اخیر است. ترس از اعتراضات کارگری به جایی رسیده است که حکومت در سال‌های اخیر حتی از برگزاری مراسم اول ماه مه توسط تشکل‌های تحت کنترل خود نیز واهمه داشته و مانع به خیابان آمدن کارگران در این روز شده است.

واقعیت این است که جنبش کارگری با موانع بسیاری بر سر راه خود روبروست، از جمله نداشتن تشکل و بویژه تشکلات سراسری، سرکوب حکومتی در اشکال گوناگون و نیز وضعیت وخیم اقتصادی طبقه کارگر. اما به رغم همه‌ی این‌ها، بر حجم و میزان اعتراضات کارگری افزوده شده و همراه با آن سطح آگاهی در میان طبقه کارگر نیز رو به رشد است.

رشد آگاهی طبقه کارگر را در کشوری مانند ایران که یک دیکتاتوری فاشیستی مذهبی رونی‌سیاسی آن را شکل داده و تلاش کارگران برای ایجاد تشکل با سرکوب بی‌رحمانه روبرو می‌گردد، نمی‌توان از میزان و تعداد تشکل‌های طبقه کارگر دریافت. در تبیین وضعیت طبقه کارگر ایران از نظر آگاهی و میزان آمادگی مبارزاتی باید این نکته بسیار مهم را در نظر داشت که هر گونه مبارزه‌ای (و به طریق اولی هرگونه اعتصابی) بدون سطح معینی از آگاهی طبقاتی و سازمانیابی غیرممکن است. بنابر این برای درک سطح آگاهی و رشد مبارزاتی طبقه کارگر باید بویژه بر اعتصابات و اعتراضات کارگری و افزایش و چگونگی آن‌ها در سال‌های اخیر تاکید ویژه داشت.

آنچه که باز اهمیت بیشتری دارد نه دست‌آوردهای این اعتصابات، بلکه تأثیریست که این اعتصابات حتی در همین محدوده، بر میزان آگاهی و تشکلیابی کارگران می‌گذارد. کارگران از مبارزات خود درس‌های جدید و بیشتری آموخته و برای مبارزات بعدی آمادتر و کارتر می‌گردند.

آن‌گاه در شرایطی که شاید کسی نتواند پیش‌بینی کند، در همان به اصطلاح بزنگاه‌های تاریخی، این طبقه کارگر است که بدلیل سابقه مبارزاتی، تشکل و آگاهی بدست آورده در طول این مبارزات، می‌تواند بر نقش خود در مبارزات سراسری افزوده و با اتحاد طبقاتی و طرح خواست‌ها و برنامه‌ی مشخص خود، مَهر طبقه کارگر را بر انقلاب آینده بزند.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ دوم آبان اطلاعیه‌ای از طرف سازمان فدائیان (اقلیت) با عنوان "اسیدپاشی، جنایتی دیگر علیه زنان در جمهوری اسلامی" انتشار یافت. در این اطلاعیه از جمله چنین آمده است: "اسیدپاشی‌های زنجیره‌ای در حالی انجام شده است که دستگاه قانون‌گذاری رژیم سرگرم تصویب طرح‌هایی در زمینه تفکیک جنسیتی در واحدهای صنفی، تشدید فشار بر زنان و حمایت از گروه‌ها و ارادل و اوباشیست که تحت عنوان "امر به معروف و نهی از منکر" برای رعایت حجاب اسلامی، برای زنان ایجاد مزاحمت می‌کنند و حتی بر روی آنان اسید می‌پاشند." اطلاعیه سپس با اشاره به تجمع اعتراضی مردم اصفهان در مقابل دادگستری این شهر و تجمع اعتراضی مردم تهران در برابر مجلس، چنین ادامه می‌دهد: "دادستان کل کشور و برخی مقامات دیگر حکومتی مذبحانه سعی کرده‌اند اسیدپاشی‌ها را به اختلافات فردی و شخصی نسبت دهند و منکر ارتباط آن با مسئله حجاب شوند، در حالی که تمام قربانیان اسیدپاشی‌های اخیر، انگیزه‌های فردی این جنایات را رد کرده‌اند. بسیاری از این زنان، توسط عوامل مزدور و سازمان‌دهی شده که سرخ تمام آن‌ها در دست باندهای حکومتی‌ست، چه قبل از ارتکاب جرم و چه هنگام اسیدپاشی، تهدید شده‌اند که حجاب اسلامی خود را رعایت کنند." اطلاعیه در ادامه، اقدام جنایتکارانه اسیدپاشی را قویاً محکوم نموده، خواستار مجازات آمران و مجریان آن شده و از اعتراضات گسترده مردم اصفهان و تهران برای آزادی، امنیت و پایان قطعی اعمال هر گونه خشونت علیه زنان حمایت نموده و در پایان اطلاعیه چنین آمده است: "سازمان فداییان (اقلیت) خواهان لغو حجاب اجباری، ممنوعیت هر گونه فشار و اجبار در مورد نوع پوشش زنان است. زنان باید از حق آزادی انتخاب پوشش برخوردار باشند و هر گونه ستم و تبعیض بر پایه جنسیت فوراً باید ملغاً گردد.

از مطالبات کارگران مخابرات روستایی حمایت کنیم!

عنوان اطلاعیه دیگری‌ست که سازمان در تاریخ ۲۹ مهر ۹۳ انتشار داد. اطلاعیه چنین آغاز می‌شود:

۷۰۰ تن از کارگران مخابرات روستایی صبح امروز در مقابل مجلس شورای اسلامی دست به تجمع زدند. این کارگران که از شهرهای مختلف به تهران رفته بودند در ادامه اعتراضات خود، با راهپیمایی به سمت شرکت مخابرات ایران، در مقابل ساختمان این شرکت دست به تجمع زدند. کارگران مخابرات روستایی در این حرکت اعتراضی، بار دیگر خواستار انعقاد قرارداد مستقیم، برخورداری از حق بیمه و افزایش دستمزد شدند. در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به تجمع و راه پیمایی اعتراضی ۱۵۰۰ کارگر مخابرات در خرداد ۹۳ می‌نویسد: "در آن تاریخ، داندسرای تهران، شرکت مخابرات را مکلف به استمرار بیمه و انعقاد قرارداد مستقیم بر طبق ضوابط مقرر در قانون کار نمود. در حالی که بر طبق قانون بودجه سال ۹۲ و ۹۳، مخابرات ایران متعهد به استمرار بیمه و قرارداد مستقیم با کارگران روستایی طبق شرایط و ضوابط مقرر در قانون کار است، اما این مصوبه در مورد اکثریت کارگران این شرکت اجرائی نشده است. از حدود ده هزار کارگر مخابرات روستایی تنها حدود ۱۵۰۰ کارگر مشمول این مصوبه شده‌اند و بقیه کارگران که در بخش‌های نگهداری مرکز، راه اندازی، سیم کشی و خرابی تلفن مشغول به کار هستند و بسیاری از آنها ۱۵ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند، هنوز به صورت ساعتی و بدون حق بیمه کار می‌کنند." در پایان، اطلاعیه، از مبارزات کارگران مخابرات روستایی حمایت نموده، خواستار تحقق فوری مطالبات کارگران شده و چنین نوشته است: "این حق کارگران مخابرات روستایی و همه کارگران است که از بیمه کامل اجتماعی شامل بیمه بیکاری، سوانح، نقص عضو، جراحت، کهولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی و همچنین از خدمات درمانی و بهداشتی رایگان برخوردار باشند." سازمان فداییان (اقلیت) از مطالبات کارگران مخابرات روستایی قویاً حمایت می‌کند و عموم کارگران را به تشدید مبارزه علیه رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی فرا می‌خواند.

کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) در تاریخ ۲۲ اکتبر ۲۰۱۴ (۳۰ مهر ۱۳۹۳) اطلاعیه‌ای با عنوان "تشدید زن‌ستیزی اسلامگرایان علیه زنان خاورمیانه" صادر کرد. در این اطلاعیه به حملات و توحش گروه‌های اسلامی علیه زنان در خاورمیانه و ایران و تشدید فضای زن‌ستیزانه در کشورهای این منطقه اشاره شده است. در ایران، اعضای باندهای وابسته حکومتی به روی زنان اسید می‌پاشند تا جو رعب و وحشت در جامعه و به ویژه در میان زنان را دامن زنند؛ در عراق، داعشی‌ها زنان ایزدی را به گروگان می‌گیرند و در میدانی به فروش می‌رسانند. اما حملات گروه‌های اسلامی به زنان محدود به کشورهای خاورمیانه نمی‌شود. در اروپا نیز، زنان مهاجر بی‌حجاب که از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا می‌آیند، مورد توهین و آزار و اذیت اسلامگرایان قرار می‌گیرند.

اما زنان، نیز در برابر این حملات ساکت نمی‌نشینند و به مبارزه و مقاومت برمی‌خیزند. در کوبانی اسلحه به دست می‌گیرند و علیه این نیروهای ارتجاعی می‌جنگند؛ در ایران تظاهرات‌های مختلفی در اعتراض به خشونت علیه زنان برگزار می‌شود؛ در اروپا زنان از متعرضان شکایت می‌کنند. و به این ترتیب: "زنان نشان می‌دهند که هر جا سرکوب هست، مبارزه و مقاومت و اعتراض هم هست." در پایان نیز آمده است: "کمیته خارج کشور سازمان فداییان (اقلیت) حملات و وحشیانه گروه‌های اسلامگرا در هر گوشه‌ی جهان را محکوم و از حقوق و آزادی‌های زنان دفاع می‌کند. دستگیری و مجازات عاملین این گونه حملات، گام اول در مبارزه با خشونت سیستماتیک علیه زنان است."

زمان آن رسیده که امنیت اسیدپاشان را بر هم زنیم

شخصی و خانوادگی" نسبت دادند. این نیز که ناممکن شد، به روال معمول این جنایت را به هر جایی نسبت دادند به جز سرمنشأ اصلی آن. یکی آن را به "سرویس جاسوسی انگلیس" نسبت داد، دیگری به "عوامل بیگانه"، آن یکی به "دشمنان نظام" و این یکی هم اصلاً منکر "اهمیت" این موضوع شد و آن را "بزرگنمایی" خواند.

در مقابل، مردمی که از این جنایات به خشم آمده بودند، در شهرهای مختلف، در خیابان‌ها و دانشگاه‌ها به تظاهرات پرداختند و اعتراض خود را به این خشونت آشکار علیه زنان اعلام کردند. بررسی شعارها و درخواست‌های مردم معترض نشان می‌دهد که آنان تا چه حد نسبت به دست‌های پست پرده، ماهیت زن‌ستیزانه‌ی رژیم و آمران، عاملان، سازمان‌دهندگان و مشوقان اصلی چنین خشونت‌هایی علیه زنان آگاه‌اند.

زنان به همراه مردان، به جز شعارهایی علیه اسیدپاش‌ها، شعارهایی درباره بی‌حقوقی خود سر دادند، مانند "ما رژیم، انسانیم، شهروند این دیاریم، اما حقی نداریم" و با شعارهایی چون "امنیت، آزادی حق مسلم ماست" و "قوانین ضد زن ملغی باید گردد" خواهان حقوق مسلم خود شدند.

در ماه‌های پیش از اسیدپاشی‌ها، به جز تشدید بگیر و ببند زنان توسط پلیس به "جرم" بدحجابی و تظاهرات مزدوران و اوباش رژیم علیه "بدحجابی"، سران رژیم و باندهای وابسته به آن در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های گوناگون بر لزوم برخورد با "بدحجابان" تأکید نموده و آنان را به زبان‌های مختلف تهدید کرده بودند. از این‌رو بود که بلافاصله پس از شروع اسیدپاشی‌ها، همه می‌دانستند که این حوادث با سیاست حجاب اجباری رژیم ربط دارد. سید یوسف طباطبایی‌نژاد، امام جمعه اصفهان، که نماینده خامنه‌ای در اصفهان و نماینده مجلس خبرگان نیز می‌باشد، پیش از وقوع این جنایات اعلام کرده بود: "مسئله حجاب دیگر از حد تذکر گشته است و برای مقابله با بدحجابی باید چوب تر را بالا برد و از نیروی قهریه استفاده کرد". مردم اصفهان نیز که می‌دانند چنین اعمالی نمی‌تواند خودسرانه توسط چند تن انجام شود و پشت پرده‌ی این خشونت‌ها علیه زنان، باندهای سیاه وابسته به مراکز قدرت روحانی و دولتی قرار دارند، در تظاهرات خود شعار می‌دادند: "امام جمعه ما، ننگ ماست، ننگ ماست".

پلیس جمهوری اسلامی در برقراری امنیت یا به قول مردم "پلیس سیب‌زمینی"، البته در برابر این اعتراضات چندان بی‌کار ننشست. اقدامات متعددی برای حفظ "نظم" به شیوه جمهوری اسلامی انجام داد؛ عده‌ای از معترضان را دستگیر کرد، تعدادی از خبرنگاران و عکاسان و فعالین اجتماعی را بازداشت کرد و حتی به تن

یک تن از آنان، لباس زنانه پوشاند و عکس او را به عنوان مظنون به اسیدپاشی در رسانه‌ها منتشر کرد و کسانی را که اسیدپاشی‌ها را به "امر به معروف" نسبت می‌دادند، تهدید به برخورد کرد. اکنون نیز چند هفته پس از وقوع این جنایات، خبری از شناسایی یا دستگیری عوامل اسیدپاشی‌ها نیست. در حالی که به گفته‌ی شاهدان، اسیدپاشی‌ها در خیابان‌های پررفت و آمد روی داده و این خیابان‌ها مجهز به دوربین‌های پلیس راهنمایی و رانندگی هستند و اگر پلیس می‌خواست تاکنون می‌توانست اسیدپاش‌ها را دستگیر کند. بی‌دلیل نیست بسیاری از مردم معتقدند عاملان و آمران اصلی این جنایت دستگیر و مجازات نخواهند شد، حداکثر بر اثر فشار افکار عمومی شاید چند فرد دست چندم دستگیر و محاکمه شوند.

"اسیدپاشی جنایت، قانونگذار حمایت"، "ننگ ماست ننگ ماست، مجلس شورای ما" و "لااحیه امر به معروف نمی‌خواهیم" از دیگر شعارهایی بودند که در اصفهان و تهران سر داده شدند.

خشم مردم از آن رو متوجه مجلس ارتجاع اسلامی بود که هم‌زمان با اسیدپاشی‌ها، مجلس ارتجاع رژیم سرگرم تصویب طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" بود. البته نمایندگان مجلس نیز نه تنها اهمیتی به این شکل از خشونت علیه زنان ندادند، بلکه با وقاحت تمام و با سرعت بقیه طرح را به تصویب رساندند تا "خلاء قانونی" در "حمایت" از باندهای رژیم را پر کنند و به خشونت‌گران کنونی و آتی، مجوزی قانونی بدهند. ادعا می‌شود این طرح جهت "حمایت قانونی" از آمران به معروفیست که "تذکر لسانی" می‌دهند، اما مردم به خوبی معنای "تذکر لسانی" اوباش رژیم را می‌دانند.

خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام عملی، کلامی یا تهدیدی تعریف می‌شود که منجر به آسیب جسمی، جنسی یا روانی گردد و آنان را از آزادی چه در حریم خصوصی و چه در عرصه عمومی محروم سازد. به رغم تصویب پیمان‌نامه‌های متعدد بین‌المللی در حمایت از زنان، به رغم وجود قوانین حمایتی در بسیاری از کشورهای جهان، به رغم مبارزات پیگیر، هنوز زنان، به علت جنسیت‌شان، در سراسر جهان با اشکال و سطوح مختلفی از خشونت روبرویند و تا زمانی که مردسالاری و نظام سرمایه‌داری پابرجاست، امکان رفع کامل خشونت علیه زنان وجود ندارد.

در کشورهای به ویژه غربی، قوانین مترقی به نفع زنان، حاصل دهه‌ها مبارزه‌ی فمی‌نیست‌ها، سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، زن و مرد است. در این کشورها تبلیغ خشونت علیه زنان و توهین و تحقیر آنان جرم محسوب می‌شود، چه رسد به اجرای آن. با وجود این، در این کشورها نیز خشونت علیه زنان همچنان رواج دارد. اما در جمهوری اسلامی نه تنها چنین قوانینی وجود ندارند، بلکه مجلس ارتجاع در هنگامه‌ی اسیدپاشی به زنان، با تصویب طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر"، به حق زنان در برخورداری از امنیت و آزادی توهین و

دهن‌کجی می‌کند. تصویب طرح "حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر" دو پیام به همراه دارد. یکی پیام حمایت‌گرانه خطاب به اراذل و اوباش و باندهای سیاه و دیگری پیامی خصمانه به زنان.

حملات اسیدی، تنها جلوه‌ی خشونت عریان علیه زنان در ایران نیست. ضرب و شتم و توهین و تحقیر زنان در کوچه و خیابان، تفکیک جنسیتی در مدارس و دانشگاه‌ها و محل‌های کار، تصویب قوانین متعدد علیه زنان در عرصه خانواده و اجتماع، محروم ساختن آنان از حقوق اولیه هر انسان حتی حق انتخاب پوشش، مصونیت متجاوزان و آزارگران جنسی در خانه و خیابان و محل کار از پیگرد قانونی و ... تنها جلوه‌های خشونت عیان علیه زنان در ایران نیستند.

در گزارش سال ۲۰۱۴ مجمع جهانی اقتصاد، ایران از نظر شکاف جنسیتی در میان ۱۴۲ کشور در رتبه‌ی ۱۳۷ ارزیابی شده است. معیارهای ارزیابی در این گزارش، مشارکت اقتصادی، دستیابی به امکانات آموزشی، بهداشت و بقا و توانمندی سیاسی می‌باشد. سال گذشته در همین گزارش، ایران در میان ۱۳۶ کشور در رتبه ۱۳۰ قرار داشت. همین گزارش‌ها نشان می‌دهند که وضعیت زنان در جمهوری اسلامی تاچه حد اسفناک و وخامت‌باراست.

پس، ممانعت از مشارکت اقتصادی زنان، نابودی استقلال مالی و در نتیجه زنانه کردن چهره‌ی فقر، یکی دیگر از معیارهای رسمی جهان در تعیین میزان خشونت علیه زنان است. پیش از این در مقالات متعدد نشریه کار سیاست بیکارسازی و ایجاد محدودیت بر سر راه اشتغال زنان مورد بررسی قرار گرفته است. اما گویا طرح‌های تاکتونی برای بیرون راندن زنان از بازار کار ناکافی بوده است. از این‌رو، در ۱۷ مهر طرحی به نام "طرح صیانت از حریم عفاف و حجاب" به مجلس رفت که پیامدهای آن در صورت تصویب، بیکاری تعداد باز هم بیش‌تری از زنان خواهد بود. طبق ماده ۵ این طرح، اشتغال زنان در واحدهای صنفی نباید با حضور مردان و در ساعات متعارف یعنی ۸ صبح تا ۱۰ شب باشد. در بخش دیگری نیز آمده است که اشتغال در ساعات شبانه برای مشاغلی که به خدمات زنان نیاز دارد فقط با دریافت مجوز از اماکن نیروی انتظامی مجاز است. واحدهای صنفی متخلف از یک هفته تا یک ماه تعطیل خواهند شد.

تمایل مسئولان جمهوری اسلامی به خانه‌نشینی زنان و کاهش نقش آنان از یک عضو فعال اجتماع به خادمان شوهر و دستگاه زایش و پرورش کودک، یک روی سکه است. روی دیگر سکه، نیاز نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران به نیروی کار ارزان زنان برای کسب سود بیش‌تر و بحران اقتصادی، تورم و دستمزد‌های ناچیزی هستند که زنان بسیاری از خانواده‌های کارگر و زحمتکش را وامی‌دارد تحت هر شرایطی و به هر کاری تن دهند تا بتوانند اندکی به درآمد خانواده بیفزایند. در نتیجه این طرح و

ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد

زمان آن رسیده که امنیت اسپدپاشان را بر هم زنیم

کمک های مالی

کانادا- ونکور

| | |
|----------|--------------------|
| ۵۰ دلار | لاکومه |
| ۱۰ دلار | ترگس |
| ۲۰ دلار | نقیسه ناصری |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورانی ۱ |
| ۱۰۰ دلار | دمکراسی شورانی ۲ |
| ۳۰ دلار | زنده باد سوسیالیسم |
| ۳۰ دلار | ر. احمد زبیرم |
| ۳۰ دلار | ر. بهمن آژنگ |
| ۳۰ دلار | ر. فرهاد سلیمانی |

کانادا- مونترال

| | |
|----------|-------------------|
| ۱۵۰ دلار | ر. مهرداد نبئی |
| ۱۵۰ دلار | ر. فریدون مهرجو |
| ۱۵۰ دلار | ر. محمدرضا نصیری |
| ۱۵۰ دلار | ر. عبدالرضا نصیری |
| ۱۵۰ دلار | ر. مجید سالیانی |
| ۱۵۰ دلار | ر. جلال فتاحی |
| ۱۵۰ دلار | ر. سعید ابراهیمی |
| ۱۵۰ دلار | رفقا حسین و فرهود |

آمریکا

| | |
|---------|----------------------|
| ۵۰ دلار | حسین کارولینای شمالی |
|---------|----------------------|

آلمان

| | |
|---------|------------|
| ۱۵ یورو | رشید حسینی |
|---------|------------|

هند

| | |
|---------|-------------------------|
| ۱۵ یورو | صدای کارگران و زحمتکشان |
| ۴۰ یورو | شورا |

سوئد

| | |
|-----------|-------------|
| ۱۱۵۰ کرون | بهکیش-بهبود |
|-----------|-------------|

سوئیس

| | |
|----------|------------------------|
| ۳۰ فرانک | علی اکبر صفایی فراهانی |
| ۴۰ فرانک | سیامک اسدیان (اسکندر) |
| ۳۰ فرانک | حمید اشرف |
| ۵۰ فرانک | محمد کاسهچی |
| ۵۰ فرانک | امیر نبوی |

دانمارک

| | |
|----------|-----------------|
| ۱۵۰ کرون | کولنتای (اکتبر) |
| ۲۰۰ کرون | هوشنگ احمدی |
| ۲۰۰ کرون | دکتر نیمپسا |
| ۵۰ یورو | پوران |



می‌گذرد. ره‌آورد سالیان سال بگیر و ببند در زمینه حجاب برای جمهوری اسلامی، تبدیل مانتوها به کت و روسری‌ها به شال‌های کوچک بوده است. امروزه دختران آن زنان در کنار مدران خود به مقابله با حجاب اجباری برخاسته‌اند. اگر حوادثی نظیر اسپدپاشی‌ها، بر تعدادی از زنان و دختران تأثیر منفی گذاشته و آنان را مرعوب ساخته، اما بسیار زود بر ترس خود غلبه خواهند کرد و در کنار میلیون‌ها زن دیگر باز هم بر حق انتخاب پوشش خود پای خواهند فشرد و تا دستیابی به آن از پای خواهند نشست.

اعتراضات و تظاهرات مردم علیه اسپدپاشی‌ها، مسئولان رژیم را واداشت به وجود "اسپدپاشی زنجیره‌ای" اعتراف کنند و به مردم وعده‌ی پیگیری دهند. گرچه همه به خوبی می‌دانند این وعده‌ها پوچ‌اند، اما همین اندک نیز بدون اعتراض میسر نمی‌بود.

مردم به خوبی می‌دانند که جمهوری اسلامی سرمنشأ تمامی اشکال خشونت حاکم بر جامعه علیه زنان است. فریاد زنی در برابر حرف‌های دادستان اصفهان، گویای این آگاهی است. او می‌گوید: "مسئله این است که اینها این قدرت را از چه کسی گرفتند؟ از شماها گرفتند."

رژیم جمهوری اسلامی سالیان سال است که تکلیف خود را با زنان روشن کرده است. هر قانون و سیاست و اقدامش فریاد می‌زند از زن‌ستیزی دست برنخواهد داشت و روز به روز بر دامنه آن خواهد افزود. زمان آن رسیده که زنان نیز تکلیف خود را با این حکومت روشن کنند. زمان آن رسیده که تمام مردان و زنان آزاده، تنها و تنها با اتکا به نیروی خود به سازماندهی و بسیج و اعتراض و مبارزه علیه بی‌حقوقی‌ها برخیزند. در صورت ادامه این وضعیت، باید منتظر بود حوادثی فجیع‌تر از اسپدپاشی‌های زنجیره‌ای رخ دهند. پس، اجازه ندهیم اسپدپاشان محل امنیت ما شوند، بلکه ما امنیت آنان را بر هم زنیم.

طرح‌های مشابه تنها در خدمت سرمایه‌داران برای استثمار هر چه وحشیانه‌تر نیروی کار زنان اقشار کم‌درآمدی درخواهند آمد که برای ادامه‌ی حیات خود و خانواده‌شان چاره‌ای جز اشتغال ندارند.

برخی در توضیح زن‌ستیزی حاکم بر ایران به عوامل فرهنگی اشاره می‌کنند و آن را ناشی از فرهنگ مردسالارانه می‌دانند. گرچه تا حدی این توضیح درست است، اما واقعیت آن است که دولت‌ها در تثبیت و استمرار، تبلیغ و تشویق این فرهنگ نقش بسیاری دارند. برابرقوقی، وضع قوانین حمایت‌گرانه، مجازات خشونت‌گران، آموزش و تبلیغ نقش مهمی در کاهش زن‌ستیزی دارند.

اما در ایران، از بالاترین مقام حکومتی، یعنی ولی فقیه گرفته تا مجلس شورای اسلامی، دولت، قوه قضاییه، نیروهای سرکوبگر رسمی و غیر رسمی و روحانیون در زن‌ستیزی و ترویج خشونت علیه زنان هم‌راهِ و همدستان‌اند. در جامعه‌ای که زنان از حقوق بنیادین خود محروماند، خشونت‌گران ترسی از عواقب قضایی اعمال‌شان ندارند، فرودستی زنان در کتاب‌های درسی آموزش داده می‌شود، کانال‌های تلویزیونی آن را تبلیغ می‌کنند، روحانیون در آموزه‌ها و موعظه‌های دینی به نفرت‌پرانی علیه زنان می‌پردازند، پلیس زنان را در کوچه و خیابان کتک می‌زند، تحقیر و توهین می‌کند، بدیهی است اراذل نیز پیدا شوند که بدون ترس از مجازات به روی زنان اسپد بپاشند. بدیهی است چنین جامعه‌ای برای اسپدپاشان امن و برای زنان ناامن باشد.

حمله به زنان "بی‌حجاب" و "بدحجاب" امر جدیدی در جمهوری اسلامی نیست. زنان هنوز سال‌های اولیه دهه‌ی شصت را به یاد دارند. زمانی را که اوباش حزب‌اللهی در خیابان فریاد می‌زدند: "یا روسری یا توسری". در آن سال‌ها به رغم آزارها و کتک‌ها، تحقیرها و توهین‌ها، زنان تسلیم حجاب اجباری مطلوب حکومت اسلامی نشدند. از آن زمان بیش از سی سال



تجارب جنبش کارگری و چرایی ضرورت کمیته مخفی کارخانه

جمعی کارگری مخفیانه انجام می‌شود. سپس تحت عنوان همیاری و تعاون تشکیل‌هایی ایجاد می‌کنند و در جریان تداوم تلاش‌ها و مبارزات کارگری، همین تشکلهای به صورت اتحادیه‌ها در می‌آیند. بعد از سال‌ها تلاش و مبارزه کارگران انگلیس، در سال ۱۸۲۴ فعالیت اتحادیه‌ها در انگلستان قانوناً به رسمیت شناخته می‌شود. در فرانسه نیز در حالی که مبارزات کارگری برای تشکیل، از سال ۱۷۹۰ آغاز می‌شود اما فعالیت سندیکاهای کارگری در سال ۱۸۸۴ به رسمیت شناخته می‌شود. گرچه رسمیت یافتن و قانونی شدن فعالیت سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری، به معنای این نبود که دولت‌ها و سرمایه‌داران این کشورها بر سر راه فعالیت این تشکلهای هیچ‌گونه مانعی ایجاد نمی‌کنند و یا فعالان کارگری تحت فشار و پی‌گرد قرار نمی‌گیرند، اما نکته بسیار مهم این است که حضور قوی کارگران در عرصه جامعه و فعالیت مبارزاتی آنها به نحویست که نه جامعه، نه دولت و نه سرمایه‌داران نمی‌توانند این تشکلهای را نادیده بگیرند. کارگران متشکل در صدها سندیکا و اتحادیه‌ای که خود آنها را ایجاد کرده‌اند، در واقع موجودیت این تشکلهای را بر دولت‌ها و سرمایه‌داران تحمیل می‌کنند و بدین ترتیب فعالیت سندیکا و اتحادیه در این کشورها (و کشورهای مشابه) به رسمیت شناخته شده و نهادینه می‌شود. اگر در انگلستان فعالیت قانونی اتحادیه‌های کارگری در ربع اول قرن نوزدهم، در فرانسه، ربع آخر همین قرن به رسمیت شناخته شد، در روسیه یعنی کشوری که برآن استبداد تزاری حاکم بود حتی در اوائل قرن بیستم نیز چنین اجازه‌ای برای فعالیت‌های سندیکایی وجود نداشت و کارگران از تشکلهای صنفی توده‌ای محروم بودند. حکومت استبدادی تزار و اختناق حاکم بر روسیه، هرگونه اعتصاب و تشکل را وحشیانه سرکوب می‌کرد. هر چند در این جا نیز در نیمه دوم قرن نوزدهم، تحت عنوان تعاون و همیاری تشکلهایی بوجود آمدند، اما این تشکلهای مخصوص کارمندان بود و بعدها یعنی در سال ۱۸۹۰ کارگران اجازه یافتند در این تشکلهای شرکت کنند.

تنها در جریان انقلاب ۱۹۰۵ است که محدود نمونه‌هایی از همین تشکل‌ها به سندیکا و اتحادیه تبدیل می‌شوند. سرانجام در سال ۱۹۰۶ و تحت امواج توفنده انقلاب در کشور تزارهاست که قانون، اجازه تشکیل سندیکاهای کارگری البته فقط در برخی رشته‌ها را صادر می‌کند. این قانون در عین آنکه با اما و اگرهای زیاد و قید این‌که سندیکاها باید منافع کار و سرمایه را هماهنگ سازند، همراه بود، در عین حال به پلیس اجازه می‌داد به بهانه "امنیت عمومی" یا "اخلال در نظم قانونی" سندیکا را تعطیل و آن را منحل کند. در عمل نیز نه فقط حتی همین قانون فوق‌العاده محافظه‌کارانه اجرا نشد، بلکه با فرونشاندن شدن و سرکوب انقلاب و سلطه ارتجاع، تمام اتحادیه‌ها یا سندیکاهایی که در فضای انقلاب شکل گرفته بودند همگی برچیده و نابود شدند.

مساله کارگران روسیه این نبود که آنها نمی‌خواستند سندیکا یا اتحادیه داشته باشند و فعالیت‌های سندیکایی و اتحادیه‌ای را نهادینه کنند. مساله این بود که شرایط روسیه تزاری با فرانسه و انگلستان متفاوت بود. حکومت تزاری حق آزادی تشکل و امثال آن را به رسمیت نمی‌شناخت و اجازه شکل‌گیری و فعالیت علنی به چنین نهادهایی نمی‌داد. بدیهیست که کارگران روسیه نیز نمی‌توانستند دست روی دست بگذارند. کارگران روسیه بر پایه شرایط مشخص و معین این کشور و از دل مبارزات و تجارب خود مناسبترین شکل تشکل کارگری که بازتاب وضعیت و شرایط مشخص روسیه بود، بوجود آوردند. اگر اختناق و سرکوب تزاری اجازه فعالیت سندیکاها و فعالیت‌های توده‌ای و علنی را به کارگران نمی‌داد، کارگران روسیه نیز چه قبل از انقلاب ۱۹۰۵ و چه بعد از آن خود را در کمیته‌های کارخانه یا کمیته‌های اعتصاب که "کمیسون‌های کارگری" نیز نامیده می‌شدند و از درون مبارزات و ابتکارات کارگری جوشیده بودند سازماندهی کردند. این کمیته‌های کارگری، تشکلهایی بودند که توانستند خود را با شرایط خاص روسیه که شرایط اختناق و سرکوب بود انطباق دهند و ضمن سازماندهی و رهبری اکثر اعتصابات کارگری در یک دهه پیش و بعد از انقلاب ۱۹۰۵، بسته به اوضاع و شرایط سیاسی به صورت مخفی یا نیمه علنی به فعالیت خود ادامه دادند و در شرایط اعتلاء انقلابی جنبش، به تشکلهای توده‌ای کارگری تبدیل شدند. همین تشکلهای بودند که در جریان انقلاب‌های فوری و اکتبر کنترل و نظارت کارگری را اعمال کردند و هم پای شوراهای کارگری یعنی ارگان‌های اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر، نقش بی بدیلی در استقرار دولت کارگری و حکومت شوراهای ایفا نمودند.

در ایران نیز تلاش‌های مختلفی برای تشکلهایی کارگران و ایجاد تشکلهای کارگری انجام شده است. پوشیده نیست که شرایط ایران با کشورهای غربی و کلاسیک سرمایه‌داری به کلی متفاوت بوده است. این شرایط نه با انگلستان و فرانسه قابل قیاس است و نه حتی با روسیه تزاری. ایران شرایط خاص خودش را داشته است و دارد. با این وجود اگر قرار باشد مقایسه‌ای صورت گیرد، کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که شرایط ایران، بیشتر به روسیه شبیه است تا آن دو کشور دیگر!

تجربه جنبش کارگری ایران طی بیش از یک قرن است که از حیات آن می‌گذرد، حاکی از این واقعیت است که کارگران ایران تنها در دوره‌هایی توانسته‌اند تشکلهای توده‌ای و صنفی خود یعنی سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را سازمان داده و در آنها متشکل شوند، که جامعه دچار یک رشته تحولات سیاسی شده و توازن قوا به نحوی رقم خورده است که رژیم‌های دیکتاتوری حاکم را از کنترل و مهار جامعه ناتوان ساخته است و توده‌های مردم نیز توانسته‌اند حدودی از آزادی‌های سیاسی را به چنگ آورند.

در دوران انقلاب مشروطیت و تحولات سیاسی و انقلابی سال‌های پس از ۱۲۸۵، جنبش کارگری ایران از رشد چشمگیری برخوردار شد. استبداد سلطنتی و تسلط رژیم وقت بر اوضاع تضعیف شد و در پرتو آزادی‌های سیاسی، دهها سندیکا و اتحادیه کارگری بوجود آمد. اما با روی کار آمدن رضاخان در سال ۱۳۰۴ روند سرکوب آزادی‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری نیز آغاز شد تا اینکه در سال ۱۳۱۰ دیکتاتوری رضاخانی، همه سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را قلع و قمع نمود.

با سقوط رضاخان و پایان استبداد در شهریور سال ۲۰، بار دیگر توده‌های مردم آزادی‌های سیاسی را به چنگ می‌آورند و دهها هزار کارگر در دهها سندیکا و اتحادیه متشکل می‌شوند و حتی اتحادیه‌های سراسری را سازمان می‌دهند. با کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و استقرار حکومت استبدادی محمدرضا شاه بار دیگر سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری سرکوب و تار و مار می‌شوند. شرایط سرکوب و خفقان و محرومیت کارگران از حق ایجاد تشکلهای کارگری تا آستانه انقلاب ۵۷ ادامه می‌یابد. در سال ۵۷ هنگامی که جامعه ایران وارد یک موقعیت انقلابی می‌شود، دیگر هیچ اثری از سندیکاها و اتحادیه‌هایی که در دهه ۲۰ بوجود آمده بودند دیده نمی‌شود. اگر که در فاصله بعد از کودتای سال ۳۲ تا قیام ۵۷ سندیکایی شکل گرفت، عموماً سندیکاهای کاغذی بودند که غالباً رهبران آنها یا رسماً در استخدام ساواک بودند یا به نحوی وابسته به دستگاه حاکم و در هرحال علیه منافع و تشکل کارگران و برای رژیم فعالیت می‌کردند. اگر هم در موارد استثنایی و تحت شرایط خاصی سندیکا یا اتحادیه‌ای پیدا می‌شد که سرخ اصلی آن در دست دستگاه حاکم نبود و فرضاً می‌خواست از حقوق کارگران دفاع کند فوراً سرکوب می‌شد و فعالان و رهبران آن نیز دستگیر، زندانی و اخراج می‌شدند. بدیهیست که وجود اختناق و سرکوب به معنای تسلیم یا پرهیز کارگران از مبارزه و اعتصاب و یا عدم فعالیت کارگران آگاه و پیشرو نبود. فعالیت‌های کارگری و تلاش برای ایجاد محافل و کمیته‌های کارگری ادامه داشت. برای نمونه می‌توان به اعتصابات شرکت نفت در سال ۵۳ اشاره کرد که منجر به دستگیری بیش از ۵۰ کارگر شد. گرچه اکثر این کارگران آزاد شدند اما از همه آنها تعهد گرفته شد که در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نکنند و حتی حق نداشتند عضو یک تعاونی شوند. دستگیری و بازداشت کارگران پیشرو، بعد از آن سال‌ها نیز ادامه داشت به نحوی که تنها در شرکت نفت، ۳۷ تن از کارگران و کارکنان این شرکت تا سال ۵۷ در زندان بودند.

با آغاز جنبش انقلابی و رشد آن پس از سال ۵۷، گرچه فعالیت‌های سندیکایی بویژه در صنوف رونق گرفته و گسترش می‌یابد، اما در این دوره، مقدم بر هر تشکلی، کارگران پیشرو خود را در کمیته‌های اعتصاب متشکل می‌سازند. همین کمیته‌های کارگری هستند که قبل از سرنگونی

تجارب جنبش کارگری و چرایی ضرورت کمیته مخفی کارخانه

رژیم شاه اعتصابات را در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی سازماندهی می‌کنند و سپس به شوراها فرا می‌روند. اعتصابات کارگران شرکت نفت که نقش مهمی در سقوط رژیم سلطنتی داشت، توسط همین کمیته‌های اعتصاب که در پالایشگاه تهران و دیگر پالایشگاه‌ها و بخش‌های صنعت نفت تشکیل شده بودند، سازماندهی و رهبری شد. پیوند این کمیته‌های اعتصاب در آبان ۵۷، کمیته اعتصاب سراسری در نفت شکل گرفت که سازمانده و رهبری کننده اعتصابات سراسر در شرکت نفت بود که بعداً به شورای سراسری نفت تبدیل شد. پس از سرنگونی شاه، در دوره کوتاهی که هنوز آزادی‌های سیاسی نسبی در جامعه وجود داشت، با وجود آن‌که برخی از سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری نیز بوجود آمدند، اما در این دوره نیز بخش اعظم کارگران به ویژه در کارخانه‌ها و صنایع بزرگ، در کمیته‌های کارخانه و شوراهای کارگری متشکل شدند. شرایط جدید وظایف نوینی را پیش روی کارگران قرار داده بود که انجام آن تنها از عهده این تشکلهای ساخته بود. کمیته‌های کارخانه و اعتصاب و بعد شوراها را کسی یا سازمان و حزب خاصی از بیرون به درون کارخانه‌ها نبرده بود. این تشکلهای از شرایط مشخص و از درون جنبش پویای طبقاتی و از دل مبارزات کارگران رونیده بود تا پاسخ‌گوی نیازهای مبارزات کارگری و راهگشای تدویم و تعمیق این مبارزات باشد. گام‌های اولیه اما مهمی نیز در جهت اعمال کنترل کارگری، تشکیل شوراهای سراسری برداشته شد و بخشاً اقدامات مهمی نیز توسط شوراها به مرحله اجرا گذاشته شد.^(۱)

اما چنان‌که می‌دانیم ارتجاع حاکم مهلت نداد. به تمام نهادهای کارگری یورش برد و با سرکوب خونین در سال ۶۰، توازن قوا را به زیان کارگران برهم زد. هزاران کارگر انقلابی و پیشرو بازداشت و اخراج و بخشاً به جوخه مرگ سپرده شدند. رژیم دیکتاتوری جمهوری اسلامی مانند سلف خود رژیم سلطنتی و بدتر و بیش‌تر از آن، مخالف هرگونه تشکل مستقل کارگری و دشمن آشتی‌ناپذیر آزادی‌های سیاسی بوده است. این رژیم ضمن سرکوب شوراها، تمام سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را نیز برچید و جایی برای فعالیت علنی و سندیکایی باقی نگذاشت. بار دیگر حاکمیت ترور و اختناق و سرکوب مستقر گردید.

بعد از سال ۶۰، گرچه مبارزه و فعالیت علنی تعطیل شد، اما این به معنای تعطیل مبارزه به طور کلی نبود. گرچه مدتی طول کشید تا کارگران پیشرویی که جان سالم بدر برده بودند بتوانند مبارزات، تماس‌ها و فعالیت‌های مخفی خود را ترمیم و بازسازی کنند، اما محفل‌ها و کمیته‌های مخفی کارگری، ولو نه در شکل و ابعاد سال‌های ۶۰ - ۵۷، به فعالیت خود ادامه دادند. برای نمونه در اکثر پالایشگاه‌ها و بخش‌های صنعت نفت، جمع‌های چهار- پنج نفره‌ای از کارگران پیشرو که از قبل بایکدیگر آشنا بودند و به هم اعتماد داشتند محفل‌ها یا کمیته‌هایی را

شکل دادند. همین جمع‌ها یا کمیته‌های کارخانه هستند که در سال‌های بعد، اعتصابات متعددی را سازماندهی و رهبری می‌کنند که از جمله می‌توان به اعتصاب کارگران پالایشگاه اصفهان در سال ۶۹، اعتصاب سراسری نفت در دیماه همین سال و دردی‌ماه سال ۷۰، اعتصاب همزمان کارگران پالایشگاه‌های تهران، شیراز، اصفهان و تبریز در آذر سال ۷۵، اعتصاب و تجمع کارگران پالایشگاه تهران در برابر وزارت نفت در بهمن ماه ۷۵ اشاره نمود. تلاش و مبارزه کارگران آگاه و پیشرو برای سازمان‌یابی و سازماندهی اعتصاب، گرچه بادیست‌گویی و بازداشت برخی از کارگران همراه بود اما ادامه داشت تا اینکه تحت شرایط ویژه‌ای^(۲) که در اوایل دهه هشتاد در جمهوری اسلامی بوجود آمد، جنبش کارگری توانست گام‌های بسیار بزرگی در راستای تشکلیابی کارگران بردارد. بازگشایی سندیکای کارگران شرکت واحد، اعلام موجودیت سندیکای کارگران نی‌شکر هفت‌تپه، ایجاد کمیته‌های مختلف و متعدد کارگری، شکل‌گیری تشکلهای فعالان کارگری، همه جزء دستاوردها و نشان پیش‌روی‌های مهم جنبش طبقاتی کارگران بود که بعد از سرکوب‌های دهه شصت بی‌سابقه بود. اما تجربه جنبش کارگری ایران در دهه هشتاد نیز بر تجارب پیشین جنبش کارگری صحنه گذاشت و بر این واقعیت تلخ مهر تابید زد که اختناق و دیکتاتوری لجام گسیخته که از ویژگی‌های روبروئی سرمایه‌داری ایران است، مانع اصلی ایجاد و فعالیت تشکلهای مستقل توده‌ای کارگری از نوع سندیکا و اتحادیه توسط خود کارگران است. سواى سرکوب خشن رهبران و فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران هفت‌تپه، وضعیتی که اکنون، چه از لحاظ ارتباط این دو سندیکا با توده کارگران و چه از جهت نوع و دامنه فعالیت، بر این دو تشکل کارگری تحمیل شده است، گویای همین واقعیت است. جمهوری اسلامی رژیم‌ست فوق ارتجاعی که حیات و موجودیت آن با اعمال دیکتاتوری عریان و سلب آزادی‌های سیاسی ملازم است. این رژیم کارگران ایران را از ابتدائی‌ترین آزادی‌ها و حقوق دموکراتیک خود، از جمله آزادی تشکل که جزئی از آزادی‌های سیاسی‌ست محروم ساخته و هرگونه تلاش برای ایجاد یک سندیکای مستقل و تشکل توده‌ای کارگری را با سرنیزه و سرکوب پاسخ داده است. تردیدی در این مساله وجود ندارد که فعالیت‌هایی که پیش از این در راستای تشکلیابی کارگران انجام گرفته یا در حال حاضر در شرف انجام است، به پیشرفت جنبش کارگری یاری رسانده و آن را گام‌هایی به جلو سوق داده و می‌دهد. گسترش اتحاد عمل‌ها، همکاری‌های گسترده‌تر میان تشکلهای فعال موجود، ایجاد پیوند و ارتباط میان کمیته‌های کارگری و تلاش‌های دیگر مشابه آن، می‌توانند در راستای غلبه بر پراکندگی‌های موجود و سراسری شدن مبارزات کارگری موثر باشند. سواى این‌ها و

مهم‌تر از این‌ها ضرورت غلبه بر نقطه ضعف بزرگ جنبش کارگری یعنی کم‌شمار بودن تشکلهای کارگری در نقطه تولید و فقدان ارتباط میان این تشکلهاست. با ایجاد کمیته‌های کارخانه و سلول‌های کارگری در نقطه تولید و برقراری ارتباط و پیوند میان این کمیته‌ها و سلول‌هاست که جنبش کارگری ایران می‌تواند گامی فراتر از آنچه تاکنون بوده است، بردارد.

قبل از آن‌که بحث خود را به پایان ببریم، لازم است به برخی تلاش‌ها که برای بی‌اعتبار ساختن شعار کمیته مخفی کارخانه صورت می‌گیرد نیز اشاره‌ای داشته باشیم.

کسانی پیدا شده اند که با توسل به علنی بودن یک حرکت اعتراضی کارگری، کمیته مخفی کارخانه را تخطئه میکنند. اینان با طرح این موضوع که "کارگران مخفیانه مبارزه و اعتصاب نمی‌کنند، بلکه مبارزات کارگران علنی است" چنین نتیجه می‌گیرند که کمیته مخفی کارخانه هم بی‌معنی است. اما از آن‌جا که هیچ استدلالی در نفی تاکتیک اصولی کمیته‌های مخفی کارخانه ندارند، سعی می‌کنند موضوع را لوٹ کنند و به خیال خود، تکلیف کمیته‌های مخفی کارخانه در جنبش کارگری را یک‌سره سازند! به چنین افراد و جریان‌هایی که نگاه آن‌ها به جنبش کارگری در کلیت خود یک نگاه رفرمیستی‌ست باید متذکر شد که؛ این نکته‌ی درست و بسیار درستی‌ست که مبارزات کارگران علنی‌ست و بدیهی‌ست که هر تجمع و اعتصاب کارگری یک حرکت اعتراضی علنی کارگری‌ست، غیر از این هم نمی‌تواند باشد و فهم این موضوع هم نیاز به هوش سرشاری ندارد. همه بحث این است که سازماندهندگان این اجتماعات و اعتصابات نباید در معرض دید پلیس سیاسی باشند. بحث این است که رهبری این مبارزات علنی باید در دست کمیته‌های مخفی باشد. اعتصاب و تجمع نمی‌تواند مخفی باشد، تشکلی که اما این حرکت‌های اعتراضی و علنی را سازمان می‌دهد و تقسیم کار درونی می‌کند، می‌تواند و باید مخفی باشد. این تشکل مخفی‌ست که حرکت مبارزاتی را سازماندهی می‌کند. شرایط و موقعیت تدویم حرکت اعتراضی یا توقف آن را می‌سجد و کارگران نه به صورت خودبخودی، بلکه به طور سازمان یافته وارد مبارزه می‌شوند. بنابراین روشن است که بحثی از "اعتصاب مخفی" در میان نیست. کسانی که سعی می‌کنند موضوع را لوٹ کنند، صرف‌نظر از آن‌هایی که یا اساساً فاقد تاکتیک‌های مشخص سازماندهی در جنبش کارگری هستند یا از فضای جنبش خودبخودی حرکت می‌کنند، عموماً توجیه‌کنندگان فعالیت‌های صرفاً علنی هستند.

برخی دیگر از همین قماش که صدرصد مخالف فعالیت و کار مخفی هستند، با این بهانه که اگر دستگاه اطلاعاتی رژیم کسانی را در رابطه با فعالیت مخفی دستگیر کند به مجازات‌های سنگین محکوم خواهد کرد، علنی کاری صرفاً را توجیه می‌کنند. اینان در واقع با نفی کار مخفی، از فعالان کارگری می‌خواهند یا فعالیت خود را صرفاً در چارچوب تشکلهای قانونی وابسته به رژیم محدود کنند، یا خود را تحویل پلیس سیاسی دهند و با دور هر گونه فعالیت کارگری را خط بکشند. این‌ها البته می‌دانند که جمهوری اسلامی

تجارب جنبش کارگری و چرایی ضرورت کمیته مخفی کارخانه

اصولی‌ترین و مناسب‌ترین تشکل غیرحزبی کارگری در شرایط حاضر را کمیته‌های مخفی کارخانه می‌دانیم. تاکید ما بر کمیته‌های مخفی، بیان این واقعیت است که در شرایط سرکوب و اختناق کنونی، کانون سازماندهی مبارزات کارگران نمی‌تواند علنی باشد. بعد از تجربه فعالیت برخی تشکل‌های علنی و آگاهی از روند فزاینده خفقان و سرکوب، روی کرد و تمایل کارگران آگاه و پیشرو به سوی آن تشکل‌هایی که در عین مخفی بودن، دارای ارتباط وسیع با کارگران باشد نیز ضرورت تشکیل کمیته‌های مخفی کارخانه را عیان‌تر ساخته است. مزید بر این‌ها، تاکید بر کمیته‌های مخفی کارخانه از آن روست که ایجاد این کمیته‌ها، هم به لحاظ شرایط سیاسی و هم از نظر مسائل فنی و تکنیکی ایجاد تشکل‌های کارگری در وضعیت کنونی یک اقدام شدنی و شعار عمل است!

زیرنویس‌ها:

۱ - جنبش ماشین‌سکنی (لودایت Luddites) جنبش خودبخودی است که در آغاز قرن نوزدهم از طرف کارگران انگلیس به رهبری کارگری به نام "لود" به وقوع پیوست و پیدایش ماشین‌آلات را علت اساسی تیرمروزی و بیکاری کارگران می‌پنداشت و لذا دست به ویران کردن ماشین‌ها زد. نبرد بین کارگر و ماشین، قیل‌تر از آن بوجود آمده بود. در واقع از زمان استقرار ماشینیسم است که کارگر علیه خود وسیله کار، یعنی علیه این شکل وجودی مادی سرمایه به مبارزه برخاسته است.

۲ - در این مورد برای نمونه می‌توان به اقدامات شورای سراسری نفت اشاره کرد. اقداماتی مانند: ضبط اموال و دارایی‌های شرکت‌های حفاری خارجی و انحلال آن‌ها، استخدام رسمی ۳۰ هزار کارگر شرکت‌های حفاری که به صورت پیمانی کار می‌کردند، محاکمه اعضای ساواک و افراد ضد کارگر که کارگران آن‌ها را شناسایی کرده بودند در مجامع کارگری و صدور رای علیه آن‌ها مانند اخراج، بدست گرفتن امور استخدام، اخراج، ترفیع رتبه و نحوه افزایش حقوق و امثال آن، سازماندهی بخش مسلح کارگران یا ملیشایی کارگری در تاسیسات نفتی جهت محافظت و امنیت آن.

۳ - خوانندگان نشریه کار در این مورد می‌توانند به مقاله "دو سالگی سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و چشم‌انداز فعالیت سندیکایی" مندرج در کار شماره‌های ۵۸۵ و ۵۸۶ آبان و آذر ۸۹ مراجعه کنند.

و متشکل سازند، بلکه به دلیل ساختار انعطاف‌پذیرشان می‌توانند پاسخگوی چشم‌انداز متحول جنبش انقلابی نیز باشند. بدیهی‌ست که کمیته‌های کارخانه در شرایط خفقان و سرکوب کنونی نمی‌توانند به تشکل‌های توده‌ای تبدیل شوند. اما در شرایط اعتلا بیشتر مبارزه، این سد و مانع از پیش‌پای کارگران و کمیته‌های کارخانه برداشته می‌شود و این کمیته‌ها به تشکل‌های توده‌ای طبقه کارگر تبدیل می‌شوند. برخلاف سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری که عموماً مبارزه طبقه کارگر را به دایره مناسبات موجود محدود می‌سازند و سعی می‌کنند طبقه کارگر را از مبارزه سیاسی دور نگاه دارند، کمیته‌های کارخانه اما از این خصوصیت برخوردار هستند که مطالبات و مبارزات کارگران را عمق و وسعت بخشند و علاوه بر مبارزه برای مطالبات اقتصادی، پرچمدار مبارزه سیاسی شوند و در شرایط اعتلا جنبش انقلابی، به کمیته‌های اعتصاب و شوراهای کارگری تبدیل شوند و مبارزات کارگری را از چارچوب‌های بورژوازی فراتر بزنند. کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که سندیکا و فعالیت سندیکایی - صرف‌نظر از این‌که این سندیکاها و اتحادیه‌ها چه مرحله‌ای را پشت سر گذاشته‌اند و صرف‌نظر از این‌که حتی فعالیت سندیکایی و سندیکا نیز در جمهوری اسلامی ممنوع است - اصل نظام سرمایه‌داری را زیر سوال نمی‌برد و اساس موجودیت آن برای چانه‌زنی پیرامون شرایط فروش نیروی کار است. کمیته کارخانه اما از این ظرفیت برخوردار است که در موقعیت انقلابی به شوراها تبدیل شود و تمام آن وظایفی را که جنبش انقلابی و عمیق‌یابنده بر دوش طبقه کارگر خواهد گذاشت و از چارچوب‌های مناسبات سرمایه‌داری نیز فراتر خواهد رفت، برآید و در جایگاه ارگان‌های اعمال قدرت سیاسی طبقه کارگر ظاهر شود.

تاکید ما بر تشکل‌های مخفی از نوع کمیته‌های مخفی کارخانه، به معنای نفی مطلق و چشم‌پوشی از تشکل‌های علنی و نیمه علنی که توده‌های کارگر را دربرگیرد نیست. ما ضمن تایید ایجاد هر نوع تشکل قانونی یا غیرقانونی کارگری توسط خود کارگران ولو آن‌که به میزان اندکی هم به سازماندهی و تشکل پرولتاریای ایران کمک کند و آگاهی طبقه کارگر را افزایش دهد،

حتا فعالیت علنی و مستقل کارگران را هم تحمل نمی‌کند. مگر فعالیت سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه غیرعلنی و مخفی بوده است؟ مگر تلاش‌های سندیکایی ده‌ها عضو و فعال این دو سندیکا و سندیکاهای فلزکار مکانیک و کارگران نقاش مخفی بود که به مجازات‌های سنگین محکوم شده‌اند، از کار اخراج شده‌اند و شماری از آنان کماکان در زندان به سر می‌برند؟ مگر جرم صدها کارگر فعال و مبارزی که در همین دوره حسن روحانی بازداشت، محاکمه، زندانی و اخراج شده‌اند، فعالیت مخفی بوده است؟

بنابراین موضوع کاملاً روشن است که هدف اصلی این بهانه‌جویی‌ها و مذمت کار مخفی آن هم در شرایط اختناق و سرکوب، توجیه علنی‌کاری صرف است که برخاسته از یک خطمشی رفرمیستی در جنبش کارگری‌ست و هیچ کارگر آگاهی آن را جدی نمی‌گیرد. تجارب جنبش کارگری به همه فعالین کارگری و کارگران پیشرو بایستی آموخته باشد مادام که دیکتاتوری عریان بر جامعه حاکم است، تحت هیچ شرایطی نباید تشکیل کمیته‌های مخفی کارخانه را از دستور کار خود خارج سازند.

برخی دیگر که درک درستی از کمیته مخفی کارخانه ندارند براین تصور هستند که یک عضو کمیته مخفی کارخانه باید خودش را از چشم توده‌ها پنهان و ارتباط اش را با توده کارگران قطع کند. این بدترین و بی ربط‌ترین برداشت از کمیته مخفی کارخانه و به‌طور کلی از کار مخفی‌ست. این یک درک و آرواره از کار مخفی و از کمیته مخفی کارخانه است. کارمخفی یعنی سیستم فعالیتی که مبتنی بر ادامه کاری و بقاء فعال باشد. ادامه کاری زمانی تأمین خواهد شد که اعضای کمیته مخفی کارخانه، کارتوده‌ای مستمر و ارتباط‌زنده با توده کارگران داشته باشند. همراه و هم‌دوش و مهم‌تر از آن پیش‌تاز فعالیت‌ها و مبارزات کارگران باشند. کارمخفی در سازماندهی مبارزه طبقاتی کارگران، یک شیوه کارتوده‌ای‌ست که کاربرد آن، این امکان را بوجود می‌آورد که یک فعال و سازماندهی مبارزه کارگری در عین داشتن رابطه زنده و فعال با توده کارگران و در عین انجام کارپی‌گیر توده‌ای، از چشم پلیس سیاسی درامان بماند. پنهان ماندن هویت سازمانی یا تشکیلاتی و سازمانگر یک عضو مخفی و ارتباط تنگاتنگ با توده کارگران از ملزومات کارمخفی و کمیته‌های مخفی کارخانه است. قطع ارتباط با توده‌ها و پنهان شدن از چشم توده‌های کارگر تحت هر عنوان و بهانه‌ای که باشد، معنایش پاسیفیسم و بی‌عملی‌ست.

کمیته‌های مخفی کارخانه دربرگیرنده‌ی فعال‌ترین، پیشروترین و آگاه‌ترین کارگران هر کارخانه است و در دسترس عموم کارگران قرار دارد. کمیته‌های کارخانه نه فقط در شرایط امروز و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی قادرند مبارزات کارگران را حول مسائل مشخص و مطالبات روزمره و بی‌واسطه آنان سازمان دهند

کمیته‌های مخفی کارخانه مناسب‌ترین شکل

تشکل کارگران در شرایط سرکوب و اختناق است.

کمیته‌های مخفی را در هر کارخانه و کارگاه

ایجاد کنیم.

تجارب جنبش کارگری و چرایی ضرورت کمیته مخفی کارخانه

با استقرار نظام سرمایه‌داری و شکل‌گیری طبقه کارگر، یعنی طبقه‌ای که برای ارتزاق و ادامه حیات مجبور به فروش نیروی کار خویش است، مبارزه طبقاتی میان این طبقه و طبقه سرمایه‌دار نیز آغاز می‌گردد. سرمایه‌دار برای تشدید استثمار و به جیب زدن سهم هر چه بیشتری از ارزش اضافه‌ای که منشاء آن نیروی کار کارگر است، کارگر را به اشکال مختلف تحت فشار قرار می‌دهد. سعی می‌کند ساعات کار را افزایش دهد و مدام از هزینه نیروی کار بکاهد و مزد کمتری به کارگر بپردازد. کارگران نیز برای تقابل با تعرض بی‌وقفه سرمایه‌داران، پس از سال‌ها مبارزه علیه ماشین‌ها (۱) سرانجام دور هم جمع می‌شوند و به مبارزه‌ای متشکل علیه سرمایه‌داران یا مالکان ماشین‌ها روی می‌آورند. از درون همین تلاش‌های خودبخودی کارگران، سندیکاهای و اتحادیه‌های کارگری که هدف آن‌ها دستیابی به مطالبات روزمره مانند بهبود دستمزد و شرایط کار است، زاده می‌شوند تا در برابر تجاوزات بی‌قاعده و زورگویی سرمایه‌بایستند.

گرچه رشد و توسعه سرمایه‌داری، لزوماً با رشد

شمار کارگران و تجمیع آنان زیر سقف کارخانه‌ها و ایجاد سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری همراه است، این روند اما در همه جوامع و کشورها، همگون و همزمان نیست. چرا که سرمایه‌داری در جوامع مختلف به شکلی ناموزون رشد می‌کند و در محیط‌های سیاسی و اجتماعی گوناگون توسعه می‌یابد. علاوه بر این، مبارزات کارگری برای تحقق مطالبات روزمره و دفاع در برابر تعرض مداوم سرمایه نیز لزوماً به یک شکل و از طریق سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری صورت نمی‌گیرد. در کشورهایی که شرایط دیکتاتوری عریان و اختناق حاکم است و فعالیت‌های سندیکایی غیرقانونی‌ست، توده‌های کارگر به اشکال نوینی از سازماندهی روی می‌آورند و تشکلهایی ایجاد می‌کنند که ضمن پاسخگویی به ضروریات روزمره کارگران، با شرایط ویژه آن جامعه نیز منطبق باشد. برای مثال در انگلستان که زادگاه اولیه اتحادیه‌های کارگری‌ست، کارگران برای دستیابی به حقوق خویش از اوایل قرن نوزدهم مبارزات نسبتاً متشکلی را آغاز می‌کنند. نخستین فعالیت‌های

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک:

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

Gironummer 2492097
نام صاحب حساب: Stichting ICDR
IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.189/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fedaiyan (Aghaliyat)
No 680 October 2014



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی از ۱ اوت، ۱۰ مردادماه، از کانال تلویزیونی دیدگاه بر روی ماهواره یاه ست (Yahsa) پخش می‌شود.

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی بدین قرار است:

روزهای دوشنبه و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۹،۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای:

سه شنبه و پنجشنبه هر هفته ساعت ۹،۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره ای دسترسی ندارید، میتوانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه و جی ال ویز به طور زنده و همزمان برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورائی را مشاهده کنید:

<http://www.didgah.tv/fa>

مشخصات ماهواره ای کانال تلویزیون دیدگاه:

ماهواره یاه ست ۵ / ۵۲ درجه ی شرقی

فرکانس: ۱۱۷۶۵ - پولاریزاسیون: عمودی - سیمپلریت: ۲۷۵۰۰ - اف ای سی: ۶ / ۵

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دکراسی شورائی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: shora.tv@gmail.com

آدرس تلویزیون دکراسی شورائی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی